

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

۱۵۱

تاریخ انطباق طوس
خاکه ملک مستقیم - ۲۰۲۰

Journal

۱۵۷۷۵

۹۱۳۸



کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب تاریخ انطباق طوس

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۱۵۷۷۵



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۹۱۳۸

تاریخ انطباق طوس
خاکه ملک مستقیم - ۲۰۲۰

Journal

۱۵۷۷۵

۹۱۳۸



کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب تاریخ انطباق طوس

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۱۵۷۷۵



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۹۱۳۸

تاریخ انقذاب طوس
خاکسوزان

1577

1577

9138



1577

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب	تاریخ انقذاب طوس
مؤلف	
مترجم	
شماره قفسه	1577
شماره ثبت کتاب	9138

1577

9138



1577

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب	تاریخ انقذاب طوس
مؤلف	
مترجم	
شماره قفسه	1577
شماره ثبت کتاب	9138

هفت صد و پنجاه تاریخ انقلاب روس

- مقدمه - سلسله قاجار ص (۶۳)
فصل اول - انقلاب ایران و نهضت ملیت ص (۶۴)
فصل دوم - انقلاب خراسان ص (۱۱۷)
قصیده رثائیة مؤلف راجع بقوت آیه الله خراسانی
و جیره طوسیة ص مشتمل بر وقایع انقلاب خراسان
و مبارزات آستان قدس ص (۳۵۶)
توجیع بند مؤلف - ص (۶۴)
تکلیف بند نقل از جریده نوها ص (۶۴)
مستطرحوم ادیب الممالک ص (۳۶۶)
فصل سوم شرح توپ بستن روس باستان
عیش بنیان و حوادث بعد از مبارزات ص (۳۶)
روایای صافیة - ص (۶۰)
قصیده رثائیة مؤلف - ص (۶۳)
خاتمه یادداشت یافتن روس ص (۷۰)

استبداد

- استبداد نیکلا بفروردیت و مختود ص (۷۱)
تبیق قتل و تبعید الهردیش ص (۷۷)
تاریخ اعلانات جنگ دول اروپا ص (۷۷)
نطق نیکلا در دارالاماره ص (۸۱)
فرمان همایونی راجع به بیعت ایران ص (۱۳۳)
وضع زندگانی نیکلا در میدان جنگ ص
معاهدات سری متفقین - ص (۸۴)
خلاصه نطق وزیر جنگ انگلیس راجع
به دیانت اسلام و مسلمانان ص (۸۷)
خطابه لنین ص (۶۰)
مستطرح مؤلف راجع به غیب ایران ص (۹۱)
جمهوریت روسیه ص (۹۴)
استعفا و امپراطور روس از سلطنت ص (۹۶)
شرح قروض دولت روسیه ص (۹۸)

- قصه فرار نیکلا ص (۹۸)
شرح قروض دول قیام و توضیح مختص
میلارد ص (۹۹)
تلفات دول قیام ص (۱۰۰)
تلفات روسیه ص (۱۰۳)
کلیسیا ریمس ص (۱۰۳)
المانها در آسمان طهستان ص (۱۰۵)
ورشود زیر باران برب ص
غنا اسرای جنگ دول قیام ص (۱۰۷)
تبعید نیکلا ص (۱۰۸)
جنگ اروپا - تکلیف پادشاه ص (۱۱۰)
شورش علمی و بطور گراد - اظهاراتیک
صاحب منصب روس ص (۱۱۱)
مبارزات شهر دیکا ص (۱۱۳)

مبارزات

- مبارزات ریمس از ظهر شروع شد ص (۱۱۳)
مبارزات شهر لورن ص (۱۱۶)
تلفات فرانسه و انگلیس در میدان جنگ ص (۱۱۷)
قصیده مؤلف راجع به یادداشت یافتن نیکلا ص (۱۱۸)
شرح حال امپراطور آلمان ص (۱۲۰)
شرح حال نیکلا ص (۱۲۱)
خودکشی نیکلا از صاحب منصبان روس ص (۱۲۳)
شرح قسمتی از خسارت خراسان ص
واستان عیش بنیان و مسجد کوه ص
شاد پس از وقوع حادثه مبارزات ص
تعداد گلوله ها توپ بگیند مطهر
و دیگر اماکن مقدسه ص (۱۲۵)
سواد را بر توپ نطیبه با مالیت خراسان
ص (۱۲۸)

سوار مرسله قونسول انگلیس بکارگذار
 خراسان ص (۳۳۲)
 سوار مرسله قونسول روس بکارگذار
 خراسان ص (۳۳۳)
 سوار تأمین نامه رکن الدوله ایالت
 خراسان بسید محمد طالب الحق ص (۳۳۸)
 ماده تاریخ آقامه بدائع نگار راجع
 به بار دمان آستان ص (۱۲۴۶)
 رس اعتبار ص (۲۲۵)
 مشهد مقدس ص (۱۲۷۶)
 خوابگاه کبند مطهر ص (۱۲۹۶)
 خواستین مأمون حضرت رضا علیه السلام
 از مدینه بطوس بفرستادن تفویض ولایت
 عهد

عهد ص (۱۳۵)
 ضمیمه مطهر امام همام علیه السلام
 ص (۱۴۱)
 در مرصع ص (۱۴۳)
 کتبه کبند مطهر ص (۱۴۴)
 سوار مرسله اداره معارف خراسان
 راجع با اجازه طبع کتب انقلاب
 طوس ۲۹۰
 مورخه ششم رمضان ۱۳۳۸
 جناب فضائل مآب آقامه آقا شیخ محمد حسن
 هروی زید افضاله
 از طرف مقام مینع وزارت جلیله معارف داشت

ای حجت خدای غیب برار
 کتاب (انقلاب طوس)
 تألیف اقل خدام سنی سنیه
 رضویه علی مشرفها آلف نفا
 وسلام و تحية وانا العبد الاقل
 الاحقر الفانی (محمد حسن) خراسانی
 السهلی باهره ۱۲۷۷
 بنکر که با خدای چه کرد و دل خجسته

از آنجا که نظربالای الهیه بمرتبت
 مجاورت این مرتبت پاک استمداد مقدس
 در ظل توجّهات غیبیه حضرت امام
 مجل افند فرجه نگارنده موفق با
 این نسخه شریفه شد خواست این
 همه با عالم حسنی و دیندارانه
 میراث برونک ارباب صورت را بوی
 اصحاب معارف با تحقیق با حق و سستی
 با وفا اهدا نماید که در موضع است
 کتاب خورشید بنور جمیل و در خیر باد
 لذت این نایاب که احسن را بنورده
 آقامه آفرین طایفه در روز آینه افند تقدیم نمود
 سید الهیه القریب و صاحب ریح الدرب ۱۷ تفر
 به مقاب ۱۳۳۹ - ۱۳۹۱



کتابخانه شخصی حضرت آقا...

کتاب
انقلاب
طین
بسم الله الرحمن الرحيم
و بحسب هیتنا و هو عند الله عظیم
چنین گویند نگارند این حق عباد احمد حسن بن محمد تقی
آمل خدام در بار فیض آثار چون واقع توپ بسبق روشن باستان
عروش بستان از حواش خطی در راهی کبریا بشمار میامد تران
شوم که شمع از این جلوه نور کریمه بطریق اختصار ازین
وطالع خواطر منیره بگذرانیم که نوره تشنه لبها بشت
نمون خوار است آمد ازین است عطفی که در محفل نفس
جملت در محض خالق معانی در روز عرش اعمال این عمل را
از جمله اعمال نیک جلوه داده نگارند عاصی را از شفاعت
ایمه اظهار صلوات الله علیه اجمعین در ضیاع نورانی

الحق این مصیبت جانگزا و کمره از واقعیه یوم الطف نبوده و
مصائب آنروز را در نظر شیعیان تجدید نمود میبایست فقر
زیارت جوادیه السلام علی الامام البروف
الذی فی اخزان یوم الطفوف بدین
اشارت دارد بلکه علامه شیوان گفت این زیارت مالک التراد
یوم الطف در انظار جلوه کرد چه حضرت سید الشهدا را در
آنروز هفتاد و دو نفر احباب با وفا بودند که جانشانرا فدا
اسلام نمودند و خود انوار مقدس شب عاشورا از آنها
این خطبه مدح فرمود اما بعد فانی لا اعلم
اصحاب اصیل منکم ولا اهل بیت اترو
لا افضل من اهل بیتی چرا که الله جمیع
عقی خیر بقی حضرت امام ثامن (علیه السلام) میفرماید که بکنف
نبود بر غریبش رحم آورد و دشمن را از قبرش دفع نماید
آری خودش در زمان حیات بدیدل خیر از غریب و مصیبت
قریش خیر داد و قیام فرمود و بعد این شعر را هم بقصد
طیقتن و قریب طوس یا لها من مصیبت
الحق علی الاخشاء بالزفر و موسوم بود
این کتاب را به (انقلاب طین) موسوم است بربک مقدسه

وسه فصل و یکجمله و باقیه استعین انچه معین مقول
در ذکر اسامی سلاطین قاجار فضل الله در انقلاب
نواسطه مشروطیت فضل روح در انقلاب خراسان و
شوق آفرینش باین زبان و خسرات فضل سقوم
در بیان عبارات این بارگاه ملک بگاه خامنه در ذکر
کشف بافتن دوس پس از توپ بسبق بارض طوس
اخطار مندرج در مقدمه و فضل اول باخ الجمله
در اختصار عبارت مقول است از تاریخ میرزا حسین
ذکاء الملک مقدمه سر سلسله سلاطین قاجار
اقا محمد خان است چون کریم خان زند درگذشت
اقا محمد خان در شیراز بود بعد از انچه حرکت نموده استرا با
و باز ندران را تصاحب کرد آنوقت بطهران آمد و انجا
باقی قرار داد ۱۲۰۰ بعد بمالک دیگر پرداخت
پس از فراغت از کمالات خود بطهران مراجعت نمود
تا به پسر خویش گذارست و خود را سلطان خواند ۱۲۱۰
و در آخر بدین سه نفر از ملازمانش کشته شد ۱۲۱۱
مدت پادشاهی رستم او تقریباً یکسال بوده است بعد
از انچه در فتحعلیشاه سلطنت رسید

و او در این موقع شیراز بود از انجا حرکت کرد بطهران آمد
و تحت سلطنت جلوس نمود ۱۲۱۲ و در صفر امین این
سال را بدین رو گفت ۱۲۵۰ مدت پادشاهی او ۳۸ سال
بوده است بعد از آن سلطنت ایران محمد شاه
انقلاب یافت و او در تبریز بود چون از واقعه اطلاع یافت
بطهران فرست نمود و بر سر سلطنت قرار گرفت ۱۲۵۰
و در محرم و ربیع الاول ۱۲۶۴ مدت پادشاهی
آن ۱۳ سال بوده است بعد از او سلطنت بنا صرالدین
شاه رسید در این موقع تبریز بود از انجا حرکت
کرده بطهران آمد در سن هفده سالگی تحت پادشاهی
نشست ۱۲۶۴ آخر الامر ماه ذی القعدة الحرام
میرزا مصطفی کرمانی در حرم عبد العظیم با مشلول او را
مقتول نمود و مدت جهانداریش ۹ سال بوده است
بعد از کشتن ناصرالدین شاه مظفرالدین شاه
وارد دهم و تحت گردید در این موقع تبریز بود در
ماه ذی الحجه الحرام بطهران آمد و تا به پسرش
۱۳۱۲ ماه ذی القعدة الحرام ۲۴ سال گذشت
و مدت پادشاهی او ۱۱ سال بوده است محمد علی

بعد از قطرف الدین شاه در ماه ذی القعدة الحرام بلافاصله
چون در آنوقت بطهران بود بجایه بدر فتن شد ۱۳۳۴
فصل اول در انقلاب ایران بواسطه
مشروطیت چون در اواخر سلطنت خود قطرف الدین
شاه تمام اختیارات امور را بشاهزاده عین الدوله وکلا
کرده بود بقسمت با مردم در تضاد کرد که مردم از ظلمش متنفر
آمدند این مطلب مقدمه شد از بروز هرج و مرج ایران و متجرب
شدن مشروطیت یعنی مردم در خیال افتادند خودشان را
از شکنجه قدرت عین الدوله و هژم و هژم در طهران سورش
شد و اشخاص با هوش مردم را آگاه نمودن و آنها را واداشتند
که از قطرف الدین شاه اصلاح امور را درخواست نمایند از
علمای طهران دو نفر با مقاصد مردم همراهی داشتند آقای سید
عبدالله طبرستان و آقای سید **محمد طباطبائی** و عین الدوله
نمک داشت شاه از اعتراض مردم مطلع شود در صدد تفرقه انداختن
بود چنانکه وقتیکه علماء و مردم در مسجد شاه جمع بودند آنها را
متفرق کرد علماء بشاه عبدالعظیم رفتند و متخصن شدند و عین الدوله
شاه ملتفت شد خواست رعیت را متفرق و علماء را متفصل
کند در ماه شوال ۱۳۳۳ اد مستطی فرستاد که چنین کرد

در پنجاه

در آنوقت عین الدوله تا سنین فتنه که در آنجا از روی قانون شریعت
قطره اسلام بکارها مردم رسید که شود بعد از این دستخط
مردم متفرق شدند چون فتنه کن شد و بر موعید شاه اوج
مترتب شد دوباره مردم طهران شوریدند و در فتنه بود
معاصرین بکارها که کونرا از وضع محکمت و رفتارها تا فتنه عین
الدوله گذارشتند **اگر رعیت بر شاه جمع و خیزش شوند**
و وصل حکیم مدبر بکار در ماند با جملة بازر علماء
و رؤسای ملت و در مسجد شاه اجتماع نمودند و خبر داد و اظهار
بلند شد شاه از این وقایع بخیال بد عین الدوله نمک داشت
شاه بدین مطالب که کاشف از بد رفتار او است مستحضر شود
امر کرد مسجد را محاصره کنند علماء را تهدید و بعضی را تعقیب کرد
علمای طهران بقم رفتند چون مردم از همه جا بپس بودند
مستشار کلینس عراقی خود را خاطر فسان قطرف الدین شاه کردند
و بعد از اطلاع یافتن شاه بتقیات عین الدوله قوه او را معزول
و میرزا نصر الله خان مشیرالدوله را بعد از ترحیم نمود پس از
داخل شدن این شخص در امور و در صلاح ملت و دولت را
چنین داشت که دولت در این موقع مشروطیت را بملت عطا
نمود در وقت مراجعت و قطرف الدین شاه را واداشت که در این امر

آقام کند شاه هم چون خود بر رعیت رأفت داشت در روز ۱۴
ماه جمادی الثانی ۱۳۳۴ دستخط صادر و مشروطیت را بر رعیت
داد علماء بطهران برگردانید بعد از رجوع علماء بطهران شروع
بانتخابات وکلا با نفوذ شد و عمارت طهارستان را که از علمای
شاهان مشیرالدوله بود دارالشورای ملی قرار دادند و بتدریج
نظامنامه اساسی که مخیرین اختیارات دولت و تعیین حقوق ملت
نمکنند برداختند در این بین شاه چون از ابتدای سلطنت
علیک المزاج بود در نفس سرفاقت خیر خط شاهر که در تریز
و تبعید بود بطهران احضار کرد تا وقتیکه و تبعید بیای
تحت آمدن نظامنامه تمام شد و بنظر شاه رسید قطرف الدین
شاه و میرزا علیشاه و مشیرالدوله احضار کردند اسامی مشروطیت
در این وقت قرار شد در ماه ذی القعدة الحرام ۱۳۳۴
دو روز بعد از عین نظامنامه قطرف الدین شاه از دارق
رحلت کرد و روزگارش سپری شد بعد از فوت قطرف الدین
شاه میرزا علیشاه تحت ششست فقرایان او اشخاص جوان
و از امور محکمت دارق بخیر نمودند و تربیت با استعداد داشتند
و از پیش آمدن کار خوشوقت نبودند شاه را و امید داشتند که با
اساس مشروطیت مخالفت نمایند آنهم بتاکید و با وکلا مجلس
کن داشت

کن داشت و همواره بر پیشرفت بکارها مجلس مانع فراهم میآورد
و همواره نسبت و اجور آنرا که نطق بود خطباء و ناظرین و
و همواره بر عمو می کرد بایدا و متکبرند و جرات هم طبع میشد که
با عین ترمیم و تحریص مردم بود بر هر افعی از مجلس و وکلاء
لکن چون دولت اقدام نداشت امور بتعویق میافزاد
از طرف دیگر مشیرالدوله چون مخالفت شاهزاده و بر سر
اخلاق در باران مطلع شد از صدارت استعفا داد و شاه
علاءصرخان امین السالطین را از فتنه بطهران احضار
کرد پس از ورودش بطهران ریاست وکلا و وزیر را عطا
باو تفویض شد که بکند دست سرجلات متقلب و داخله با نفوذ
مفسوس گردید امین السالطین هم در اصلاح محکمت اقدام نداشت
مردم طهران و دیگران میکشید این ترتیب را بر سر امین السالطین
در صدد برآمدند روز ۱۴ جمادی الثانی که روز بزرگوار
دستخط مشروطیت داده بود مردم طهران و سایر بلاد جشن
گرفته سه شنبه روز جرات بخیزد و مشغول عیش و عشرت
بودند و بعد از این جشن اغتشاش روز بروز در تریز آمد
و مردم هم در داده میرزا علیاصغر خان در گمان بودند فشار آید
تکون با هیئت وزیران مجلس آمده هنگام مراجعت عبدالعظیم

تو که در مجلس با مسئول اورا مقبول نمود ماه و سی و پنج
 چنانچه در مجلس از نوشتن قانون اساسی فارغ شد مجلس عیسیا
 می گذارند ماه و سی و پنج و مجلس آمد حضور علما و کلا
 مسجد شد که بعد از آن حالت نباشد و اساس مشروطیت را احداث
 کند و تکرار این قدر طریقی تفسیر نقش دیگر بنشیند
 سعد الدوله و اقبال الدوله که با هم می آمدند مشروطیت کار میکردند
 در هم که عقل الحرام می از قاطعین را با جماعتی از اشراف
 بر داشت سید محمد علی قزوینی را با او و بر داشت دیگران
 حرکت شدند و بعد از آن قریباً نه آوریدند و با هم انکه مشروطیت مشروط
 بنظر اهل علم و اشراف و اشراف گردانیدند و از مردم سبک داشتند
 شد و از آن جهت خبر و مردم را داشتند مشروطیت خواهان
 دیدند مجلس و کلا در معرض خطر هستند در مسجد سید
 و اطراف مجلس جمع شدند و خبر را نه و در خواست کردند که مجلس
 عیسیا و این ترتیب می بینی ترا در امر خود انجمت متفرق شدند
 و بعضی از مجلس آمدند و با هم می آمدند مشروطیت خواهان
 باشند و بعضی از مجلس آمدند و با هم می آمدند مشروطیت خواهان
 حضرت و مقدر و غیره را کمالات تبعید کرد و ظاهر است که
 موافق شدند با او و از کلا سه نفره شدند یعنی روز و دولت

دو قانع

دو قانع مجلس را بخانه شاه می گفتند و جمعی هواخواه ملت هم بودند
 مدتی پیش رفت کار ملت نموده بودند و جمعی متوسط الحال که هوا
 دولت بودند نه طرف دار ملت با این ترتیب از هر طرف اعلام
 نمیدادند و دولت را تقویت می نمودند کار بود از انجمن امر نظامی
 و مشایخی و خلاصه می نمودند در تخریب مجلس و اعلام مشروطیت
 جدید داشتند و شاه را حرکت می نمودند که بر ضد ملت اقدام
 کند آخر الامر صلاح را چنان دیدند که شاه از بیرون بیرون رفت
 محمد عیسیا به باغ شاه (جنبه دروازه اسب دو) رفت و دلار
 کلاه بر الحشیک دید و اهل مجلس خبر بودند که در باران آمدند
 دارند نفس آنها از تمام جزئیات مجلس متوسط بعضی از شافقیان
 مطلع بودند مختصر شاه متوسط شاه لا سوار و وزیران
 خارج را با خود همراه کرد و اظهار داشت که بعضی از مقصدین
 در مجلس هستند که ملک را فتنه می دارند و غنا اختصار از
 دست بیرون بردارند بخواب می خواب مجلس را تعطیل کردند تا آن
 نفوذ مقصد را و دستگیر تمام پس از آن مجلس متفرق خواهند شد
 با این بها نه شاه تبعید هفت نفر از کلا آمد از مجلس
 کرد روز سه شنبه ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ ایل علی
 توان مامور کرد مجلس و مسجد سید کلا در الحاضر کردند

و اختلف نفر از درویش مجلس درخواست نمودند مجلس هم از تسلیم
 آنها امتناع داشت عاقبت کار بجا آمدند که شهادت از سید محمد علی
 بتوبه نشینند و مدت هشت ساعت بجا آمدند و مقابله کردند
 چون خبر شاد تمام شد و از خارج با تمامه تر رسید بخبر
 و فرار شدند دولت ها تا قبل و غارت نگذاشتند و مجلس خواهان
 کردند انجمن اطراف را و برون و جابیدند علاوه بر آنکه از مردم
 در میان بدست عساکر دولتی گشت شدند و آقا سید علی
 با اهل المتکلمین بعضی از کلا و دیگر با کلا به آخر ای باغ شاه
 بودند و بعضی از برون گردانیدند و متکلمین نمودند و در بعضی ملک
 المتکلمین و بدین صورت اسرا قبل از در باغ شاه گشتند و وقت
 چند روز از دست از مردم سلب شد بعد حرکت نظامی و بعضی
 رئیس بر کلا در قاف و کلا رسید دولت غفور و شاد و این وقت
 در تمام کلا با متکلمین شد و در حکام دست را بکلا لاف
 داده شد که انجمن ها را موقوف نمائند و هواخواهان مشروطیت را
 بجا آورند لیکن مردم که محقق خود مطلع شدند بودند بعضی
 این واقعه را دولت متکلمین را اگر داشتند مقدم برهم
 تیر نمودند که بیا بیا از آنها رسالت و جلا و نمودند و
 در روز ۲۴ جمادی الاول مجلس بتوبه نشین شدند و بعضی

جلسه اول

جلسه اول بتکلاف شد سه سواره و پیاده خود را برداشت و بعضی
 بتبر حرکت نمایند بجا آمدند بتبر حرکت اطلاع یافتند سوار
 خانوار که در باغ بود خواسته و جلا با ریحان مقابله نمودند
 و او را از باغ شمال بیرون کردند ۲۴ جمادی الاول و کلا
 اردو ببرد که سهام الدوله ترکیب از توپخانه و قریحانه
 سواره و پیاده بجهت ریحان رسید و با ریحانی و او را بتبر
 شدند در دو سه حله شمشیر شکست آوردند و بتبر تمام
 عقب نشانی کردند و در تمام بلیات ستارخان و باقرخان
 مردم را تسلیم و دلار ببردانند ۱۵ رجب عید الدوله
 که حرکت بتبر عین شده بود آمد و در باغ مناجب دیوان
 مقام گرفت و چند روز اطراف قمار که جنگ داد چند نفر از
 جانب خود فرد ستارخان و انجمن و لای فرستاد و بیام
 داد که خواست نزاع و زد و خورد موقوف شود هر کس عقیق
 خود رفت و بیا آورد و کلا اعضا انجمن جوان دادند که
 شایسته اجراء قوانین مشروطیت آمده باشند و حزب و انجمن
 قبولت میکنند در همین آنها با از اظهارات ملک آمد و در
 اردو بسیار که کشیدند و خلاصه مدت چهار ماه عین الدوله
 و شیخ نظام و ریحان و بقیه تمام که ملک است اردو بعضی

بودند بامریم تبریز حاکم کردند و تصرف تبریز بکن نشد بعد
هم رستگان آمد و چون کولیان بواسطه بنوی پول و بعضی آذوقه
باعطی رسید امر معوی نمایند تا اول طیار دولت استعداد
چندین دوباره فرستاد باز هم کار از پیشی نبردند بالاخره
چون دیدند مواجعت مقام دستوار است تبریز را حاصره
و کذا شدند آذوقه بفرستاد و از شهر و بقوسو خانها
و کارگرانها خارج تبریز آذوقه می رسید تبریز را چون کار
مخت در نبرد بقوسو خانها هارید کردند که اگر آذوقه عبا
بقوسو خانها می رسید و نمیکدایم آذوقه بشما برسد اینهم
بطهران غایب کرده و از سفراء و وزراء و مختار خودشان
دستورالعملها گرفته در این خصوص خواستند وزیر مختار
و روس نظریه بگویند وقت میان دولت و ملت میان می شد و
خواستند نزاع را ختم نمایند شخص بشرف این مقصود میرا
تبریز را بخیر و مهلت گرفتند هم آنها هدیه آذوقه کشید و
خودشان هم مقدار ماکره نمایند در این موقع روسها داوطلب
شدند هم میرا تبریز را آذوقه وارد کنند و آنها تبریز خاقل
هم روسها چه قصد دارند هر ایمی اعتبار بفرستد روسها این
طمانه تو خجانه و تو رخانه وارد شهر کردند و شروع بعضی اقدامات
نمودند

نمودند پس از مذاکرات متبادله باجن علیشاه بالاخره او را
کردند که مشروطیت را بملت بدهد ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۲۷
دولت از طرف خود اعلان احکام مشروطیت و افتتاح مجلس و
وکلای داد اردو دولتی از اطراف تبریز متفرق شدند و عین
الدوله بطهران مراجعت نمود و کشکس تبریز اختتام یافت
و کشکس نشانی اعلان بفرستاد استکات بود و مردم میزدند غرض شما
هر ایمی نیست باین جهت در تمام ولایات بواسطه تحریک مفسدین
هرج و مرج بود و هیچ قوه عتیوا نیست از اشرار جلو گیری کند چنانچه
در طهران با وجود اینکه حکومت نظامی بود هرج و مرج شد و
جمع کشکس در سفارت عثمان متحصن شدند در سفارتها احکام
بیرق کردند چنانچه در رشت اق بالاخان حکومت آنها کشیدند
و سپهان حکومت را فقیل شست را تحفه نظم آورد بعد از آنجا
با عده از نمایانین غرعت طهران نمود در اصفهان مصفا
السلطنه که سر کرده ایل ختیا بود از دور تحفه اقبال
الدوله را میدید و از اصفهان شد اقبال الدوله بقوشک
شاه بود بعد از چند روز بطهران رفت و مصفا سلطنه حکم
مردم حاج علی قلیان سر بار اسعد در این انشاء از تبریز نوشت
با صفتی وقت و هدیه کاغذ و بطرف طهران حرکت کرد

از انجمن سپهسالار هم با عده زیاد از نمایانین رشت و تفقار
طهران حرکت نمود و نیزه هم جارا نظم میکرد و پیش رفت
تا آنکه نزدیک طهران آمد این خبر بکوشن عین علیشاه رسید
شده عده از قزاق جلوسری آنها فرستاد و خورش از باغ شاه
آباد رفت در با با ملک این دو دستگر حاکم سختی واقع شد اگر خجانه
نبردند چنانچه شکست خورده بودند و قضا را سر بار اسعد
رسید و غلبه با نمایانین شد صبح روز چهارم جماد الثانیته میرا
با جمعی از نمایانین وارد طهران شدند و مستقیما مجلس میدادند و آنها
طهران هم منتظر چندین روز بودند دسته دسته با سلام بهار
می رفتند و از میرا پیشرفت مقام خود کو میشدند و تا سه روز
خوردند و جمعی از طرفین کشیده شدند قوای دولتی ضعیف شد
و شکست خوردند روز سوم عین علیشاه با جمعی از انجمن خود
لبس قمارت روس رفت همین روز در عمارت چهار ستیا مجلسی مرکب
از روسها نمایانین و شاهزادگان و اعیان و وکلای سابق تشکیل شد
و هم متفق القول را بفرستاد عین علیشاه در آن ملا حضرت **احمد شاه**
که ولیعهد بود سلطنت انتخاب نمودند **عبد الملک**
از اشیان می کردند و هم بود بایناب سلطنت موقتاً برقرار
معین گردید و عین علیشاه بجاک روس همی **میرا** **میرا** **میرا**

هر ایش برآرد زمانه و نیزه یکی چنانکه در آینه تصور ما است
فصل دوم در بیان انقلاب خراسان
بدانکه بعد از فتح عین علیشاه روز بروز بر انقلاب مالک ایران
تفاق آنها واسطه جویی دشمن میافزود و شهر میزدند مردم آنها
در آسایش و رفاهیت نداشتند و البته در تمام نقاط قیام و شورش
بود تا آنکه در هفتم ذی الحجه الحرام هزار و سیصد و بیست و
اولیا ترم روس فتنه شش یعنی دولت روس توسط سفراء خود
از وزراء و وکلای انجمن مرکزی مطالبی اجدا قضا کرده بود
از جمله عزل مسعود شورش و دیگر عزل مستشار و دیگر آنکه
حرکت حکام لولایات بمصوب سفارتین باشد و غیر ذلک
تمام این موارد در مسجد کوه رشاد در ساعت یازده مانده
صبح هفده سلطنت المتکلمین بر آنها حاکم اسارت و غیره است
قوانت کردند این پیشنها در ایران و ایران من در قلوب مردم
تا شری عظیم کرد و همین مسئله سبب شد که بعضی از علما
عشیات عالیه که پیشتر اعلام مردم آیت الله خراسان برضایت
حرکت نسبت مشهد مقدس کردند لکن انفسون که در همین
بین عالم را به آخوند ملا **محمد کاظم خراسانی** برای
ارتحال فرمود توضیح آنکه در بیست و دوم صفر الحرام ۱۳۲۹

مردم حبه اسلام شیخ عبد الله و از برای بر سر خط الحین سعادت
 اسلام و مردم حبه او شیخ دین الله و از برای بر سر خط الحین سعادت
 قوت اقامت اخوند را نگذاشت و اطلاع نمودند و حاصل مصیبت بزرگ
 این بود (ایت الله خراسان) با علایق تحت عازم وطن فالوت قتل
 چند ساعت حیات کردند (الحق این مصیبت در نظر اهل
 دین و مردم خراسان در رقعات عدیده محالست تعجب متعجب
 نموده تا چند روز مجلس ترجمه افتاد و داشت قصیده
 که از نایب طبع مولف است در مرثیه الحین گفته شد
 قد هو من الاسلام
 مدحی کفر و لا من الیوم القیام
 عطف احکامه من موبی بالانصاف
 یاقی الارزاق و الموات و الموات
 و الجبال و النهر و الالوان
 هاهو الموات الی من علی الموقن
 فانه یخبر فی الطبع و صبح المحدث
 عاش و از رضا العزیز من الموقن
 لیسلم من هذا الغم و فساد
 کلا و لا و الله لایزال علی
 کیف لا یعلم و هذا السرخ و کف

ع

فان الکفر و البید الشریک لای
 یلا الله و العبد قلیل
 با امام العصر علی النعمان
 و انتم منهم لیسق جان کاند
 قولن لیستطیع النایب فایح الحق
 علی (مفقور) هزار و سیصد و بیست و شش است جزیره با صلا
 اهل حساب سب است چون سه را بر علی فوق بفرماند
 بالجله بعد از این حادثه روس خاطر جمع شد که دیگر توبه نیست
 قضا صحت فاتی نسبت در صدد بر آمدن کار ابران را بکلیت کند
 قشورش را بر اسات سرق داد او را نل ماه حرم الحرام ۱۳۲۰
 قشور روس سواره و پیاده با توخانه و توخانه شیرین را از
 دروازه بالا خانی وارد شدند و از کوه بگذر خان
 قدیم خانه کوه آب میرزا باریک میرزا باریک توبه بجا آمد
 قشور داخل خراسان شدند تا آنکه جمیع لیسار از قراق و
 با انصاف و صاحب منصفان شاد در ابرک دولتی مقام کردند
زمن الدوله که آنوقت از خراسان بود از آنجا که
 نموده و قزاقخانه و سر بارخانه و غالب منازل اطراف ابرک را
 آنها تحلیت نمودند چند کنگرشت (مسئله شد) قوشور روس

۶ منشأ دعوت بیست و هفت
 بنای سلطنت بوده است چنانکه در
 شماره دوم نام الحین بیان شده
 شد و تحت عنوان ذیل
اخبار خلعت
 از قزاقخانه مستقیم که با داره فارس
 که با سفارتین بر جلود علی
 سلطنت بیست و هفت مقام مقدس واک
 افسرین فایت سلطنت خطی کرده بودند
 ایستادند این بیست و هفت مقام
 با و آقام سفارتین در تاجان خود
 اند پس در مجلس علی با سلطنت
 سفارتین تاجان با کسرت آراء
 ایران با لا استخفاف بنام با علی
 امین سلطان احمد شاه خلعت
 در آمد

از اعلا و اشرف شهر رسا دعوت کرد تا با جمیع اهل
 چون خراسان بواسطه همهمه مشروطه و استبداد فایده ساز و
 کفر تارکین و فساد است این عهد از قشور و از ابرک خط
 خود ما وار کرده ایم و البته مقصود دیگر نداریم خلاصه چون
 قوشور دانست و رسا و اشرف شهر با او صحبت ندارد و
 بشرفیت قضا خود افتاد و سر و کار نمود **سید محمد**
 قوشور را که طلب بود طالب الحق و بواسطه شرف او از اهل
 تبعید کرده بودند با **یوسف خان** هاشمی اقم
 بود و مدت شش ماه در دربار میرزا معجز محسن بود که از
 دیوعد هاشمی باصل افعار قریب داد و چون شد که است
 تا اقم و سورش را فراهم آرند (من خود قبل از شروع کشت
 تعلیم در اوقات تشریح باستانه و سوره مدبره اند و
 که در روز و یکم حرم نشست مشغول مذاکرات و محاربه اند
 بالجله یوسف خان که از قوشور تبعید است از حق بلکه از
 مدرسه خارج شود بر اسطه روابط معنیه اش با قوشور
 جرات پیدا کرده از خلعت محسن بیرون شد در خلعت سراب
 نزدیک قوشورستان میرزا علی شمس الدین داد و مردم را
 محمد علی شاه دعوت نمود و کاغذی نوشت که حاصل ضم

این

این بد ما ملت غنور و مردم خراسان مشروطه غنیمت
 انرا بخیر انیم احمد شاه را سلطنت ایران غنیمت است هم
 سلطان بخیر خود ما خواستیم و از قوشور را با حاضری
 که مهر کنند تا آنکه جمعی را بطریق الحیل الحوان خود
 آورد و البته با قیاس میراد و صحیح بود و میگرد
هر جا چشم بود شیرین
مردم و مرغ و مور گرد آید
 روز پنجشنبه زیاده بیست نفر بیاسه روز بعد فایده علی اکبر
 بریاست الحین با جماعی از اراک و ارباب در نوغان مجلس
 و از طالب الحق و را مجلس نطقها افتد شد که مشروطه کفر است
 لابد آن کافر است و مکرر بیان با بیانند ما ادارت غنیمت
 نظیم یعنی چه علیمه بواجب مالیه چه فایده دارد تمام
 ارباب ادارت را بایند و کافر خلاصه این دو مجلس بیست و هفت
 از کنگر با حاضری و از مرتب واقع مستحق بودند و حق کارشان
 بالا گرفت و داده فساد قوت یافت یوسف خان با میرزا خود
 از سراب سید محمد را اتباع خود از نوغان با علی و سرت حرکت
 کردند و بجانب مسجد کوه شاد روان گشتند و با صلا و کلاه
 با دکلان مردم با دکلان پانده با دکلان حضرت محمد علی شاه

جامع شوند بعد از اجتماع مردم در مسجد طایب الحی و منبر رفیع و در
 پیشانی آنکه در آنجا از اهل بیت داد که در مسجد خرقه نداشتند
 باشند و در آنجا از اهل بیت است که شاهزاده و
 خواجه و باو اظهار داریم و بجا که هر آنکه عرض کنیم تا که منتظر
 مقدم شما باشیم تا چند حکوم حکم اوقات ما چه زمان حاضر باشیم
 و در وقت سفت دعا و غیب احوال و هتک اعراض از خود دیدیم
 و در وقت سفت طوطی که سبک است در باغها منبر رفیع مردم را میگفت
 اعلام حضرت شاهان را و بطلبیم و با او دست بعت میدهم اگر کار
 نفروم خود خورشید کرد خورشید خوب و الا نگران نیکم بفرمود
 با ابراهیم روزی که ما را با تسلیم کن ما که بی صاحبیم که
 اما نت نیکم را بی صاحب است در مسجد کربلا و در وقت ما را بسوگ
 خودمان رفتن از طرف دیگر نوسختان منبر رفیع است
 قریب طایب و طایب منبر رفیع و مردم را قریب مداد حکمی
 ناصر فرموده است **بر منبر حق سله است دجال**
خاصی بنشین بر منبر منبر با که میگفت اولت
 از جواب خفتند بشارت شدیدی و توفیق و شریعت شما را با ما را
 هشیار باشند که مذهب و دین و شریعت شما را و مکرر اینها از
 کفایتان زیاده شد و شرط خواهد بود شما را استیلا یافتند شما

قر

قریب غیر اینهاست و اما از خراسان است نگارند بر شما غلبه کنند
 در مردم این اساس بگویند تا جاییه زبان بنویسند چند نفر
 هم که پیدا کنند اصل مطلب چیست جرات صحبت داشتن میکنند
 فرضا جری هم میکنند و فرمودند از اسکوئ و دیگر دیدن از
نا سر این که بنی بختیار
عاقلان تسلیم کردند اختیار
 هیچ قسم شیخ علی اکبر باقی که از توکلها خارج بود و در وقت
 و مردم را بطلبیات دل قریب کول میرد (۱) این شیخ را پیش از تکیه
 در منبر دیدیم (۱) آنکه آنرا که بر عده صحبایان افزوده شد و آنکه
 بر منبر یافتند در وقت بر آمدند که آقا با آنها اظهار سعادت نمودند
 کنند مجلس تعزیتی بر حاج اعتضاد الدوله که بجا آمدن او را
 بقدر رسانیده بودند (سب ۶۱۴۱۷) و اما
 در سلیست امام حجة تسخیر بودند و از اعیان و علمای دعوت بودند
 یعنی برضا بعضی با جبار آمدند و با آنها اظهار سعادت نمودند
 پس از بر جلدت مجلس ترجمه حرق عده مشورین در آن مجلس بود
 لذا در وقت سفت طایب الحی و بعد از آن حضرت از روز سفت
 در اطاق در کفایت متصل نصف اسفل چهار باب و مسکن کرد
 و با آنکه از تفکرات راهبها مسجد و بازار سر شور و تفرق سفت

و سخنان حق و حقیقت را در آن حکومت قرار داد و سراج رفیع
 با جرات که متعلق بسراج بود بخودش اختصاص داد و کسان او
 جرات و دیگران بصرف خویش در آورده و اطاق سر پرده با این
 خانات اطاق حاکمان و قریب با اب اطاق دیگر این
 حجرات را دیوانخانه و سر نجاشه و مجلسخانه و عیالخانه قرار
 داد و هر روز نصف خان با جمعیت خود بیست و پنج نفر وقت با این
 تفکرات را هر ارساق طایف میزد و بعد از آنکه از منبر رفتن مردم را
 و حق جمع نموده با ای غریبه مقابل سراج استاده و به تسبیح
 قلوب عوام با ریخ نقل میکرد گاه ضحک و من از نادریکین بستم
 در عیال و هور با نند او می باشد که با این شمشیر خود
 او اساره میکرد و شمشیر بستم حایل داشت (۱) و آن شهر را مصفا
 بستم و بصورت اولت اش بر گردانم گاه مسیر مردم و حشمت
 تقدیر هراس نداشتند با شید نارنج دارم بیت است
 و توفیق بر امان مهیا است بول زیاد موجود است و با این
 چند احتیاج ندارم سپس تم مساحت در ما و اوقات است و حق
 زنده باد فلان و مردم با دجیان و البته با شخص قسم مردم
 رشت میگفت **وای آنکه از پس امر و بوفور**
 طایب الحی هم روزها منبر رفیع از مسجد و مشروط خواهد بود

میگفت

میگفت و اما خراسان را بستم این اساس حرق و توفیق معهود
مفسی نظام که رئیس نظیم وقت بود حرق وضع را این
 دین بود رکن الدوله وقت و او را از امر بستم معهود وضع
 اجازت خواست که با اجازه توفیق آنها را بجا بیاورد و بوی گفت این
 اجتماع را با این تکرره و خافت در خواهد بود اگر امر از
 بزرگوار نشود بعد ها رفع الشبان توانستن دشوار است که حال
در حق که اکنون گرفته است پای
بنوی مر که بر آید ز جای
و گروز کاری چنانش هلی
بگرویش از بیج بر نکسی
 حکومت اجازه تفرقه آنها را ندارد و از مسافت با نظیم بجا
 دشت تا اینهمه در او خواهد صفر ۳۳۰ اکابر و مفتیان
 قریب العاد که اگر بجا بستم و اوق و فاق بستم و بستم
 بجا رسیده که به با به در حق میگفت است هر کسی را بستم
 شلاق میرد هر که را بستم است بستم بستم از هر کسی را بستم
 بول میگرفت هر وقت بجا حرکت میکرد مقابلش بستم بستم
 و قریب بجا نقد تفکی جلور و بستم از حرکت بستم و او را
 بستم بستم بستم بستم بستم بستم بستم بستم بستم بستم

مردمان بجایه هم در میان نسبت با این حیایان عبور میکردند و الله را
 هیچ بطرف حق چیدند آورده اند کسان دوستی آن در حق را نسبت آن
 ستم بیکان تا چار نسبت در توقف نموده اند در همین آن روزها
 با آنها مصافقه شده تمام را بنوب مسلسل گشتند **روز یک**
 شنبه یازدهم عکاس روس عکس تمام کشتیها را برداشت
 و در عصر همین روز اسرا را بر حصص کردند و نگذاشتند اولیا
 معتزلین کشته ها را ببرند و دفن نمایند پس از خارج شدن مردمان را
 به تعقیب احدی نگذاشتند و اردن حق بشود فقط خودشان است
 متصرف بودند و چند نفر از مسلمان نمایان رویی برست که عکاس
 را هم میزدند و از آن روز بعد روسها با آنها هیچ خودشان سرور
 و بیاد و انتقام گرفته و بعد در استانبول میگردند و تمام مقامات و
 بیوات استانبول را تماشا نمودند مانند کسی که خانه خود را
 تماشا کند و از خانه داران ضیافت خورانه خلاصه هر چه را که
 سر در داشتند با بیل و کلنگ در راه میبردند و از آنجا میبردند
 و با هم بیکم بیکم پیدا کنند مکانی نبود که روسها ندیده اند
 اتفاقا که قوتای و خنای و خنای را با خود میبردند و در آن روزها
 و باز از آن روزها صرف خودشان در آورده اند این قدر از احوال
 و اسباب و تعقیب مردم (هم در ایام اغتشاش خیال بقیه استانبول)

ک

که انبساط فخر نموده بودند تا با رعایت وقت هم اگر شرمه ها در حرکت
 شوند هفتاد من کاغذ شود از اجابت اسرار
 گسیبکم دستگیر شد نقطه در کمال لیا الحق بود در روز
 در روزها عادت سیاه را برداشتند سال سرخی سرخ بود بچه بود
 است و چند نفر دیگر هم از این حق بیخبرند گرفتار آمدند و بعد
 اما لوسق خان و چند نفر دیگر را که بکشد و خط ادبیت با آنها
 آنها نیز ساعت از شبت گذشتند بخارج شهر فرار کردند **روز**
دوشنبه دوازدهم اولیا معتزلین اجازه کردند کشتیها را
 بفرستادن برده و دفن نمودند چنان مجلس خراش در سر کشته ها
 آنروز قرار شد هم دوست و دشمن را زبان به شوهر و بیایان
 به بزرگوار در آورده و در **روز سه شنبه** سیزدهم
 قفسول روس با عید المجید خات و قفسول انگلیس با شاه
 و کارزار و یک باستانه آمدند توبه استانبول با خازن التولیه
 و بعضی از روسها و سر کشته ها در استانبول مشرف بودند بعضی
 از مقامات قیاسات شد تا آخر قفسول روس از توبه
 و خازن التولیه با بعضی روسها که مشرف شده بودند که از
 اسباب استانبول به بیخ باریات توبه استانبول بجز تفرقه اسرار
 متصرف دیگر نبوده و همین متصرف را قفسول اعلان داد با محله

همه ای که ایام بهار نبود بکزارع متصرف میشد **شب یکشنبه**
 هجدهم پنج ساعت از شب گذشت روسها پس از انتظار
 با هم عید میبردند توبه خالی کردند و **سیعلم**
الذین ظلموا الی منقلب ینقلبون
 تفسیر توبه از گردن ایام هم صبح
 نخست و لیکن بر شنبه بن دارد
 و این شنبه واقعه انقلاب خراسان و کشتن میاها استانبول
 عرش بیانات را عیلا بنظم آورده اند است منظور نظر فیض
 حضرت تاج المجمع روی له الفداء واقع گردان نیست **منظومه**
 در عهد منقشاه عهد احمد فایه
 شد واقعه سحر بیلا ناره دگر بار
 استرس هم در طوس بتوبه سم روس
 شد منهدم آلکن حرم شه ایوا
 سلفه خراسان شه اعلم و کلایت
 توغایر او نه فلان ثابت و سبیل
 آنرا ده موسی که باید و صلاش
 موسی از کوی یتیم است بدربار
 به هم جوینی بنادیش مندر شاهان زمین و آسمان بود

المنظومه له
 الطوسیت فی المظا
 الروتیت

تا آنکه روز احدی از خدام مشکند استانبول وارد حق و مسجد و حرم شد
 استانبول و مسجد جامع بصرف خود روسها بود و روز سه شنبه مردم
 بصرف خدام دادند و آنها مشغول تطهیر شدند تا عصر روز **دوشنبه**
 خدام بیکر کوفتن و تطهیر نمودن حرم و رواقها اشتغال داشتند
 از میان خدمت الوده را تمام جامع کرده بعد از تکلیف و در توبه
 شهر بوده شست و شویا دهند **روز یکشنبه** یازدهم
 نیم ساعت بنوب آفتاب مانده در حرم و یازدهم مردم
 شکست بزیارت شدند و تا دور حرم فطیر یکبار هم
 و صبح بود چه هر کس مشرف میشد و بزرگوار و وضع و ترتیب
 آن یازگانه فلان با نگاه نگاه میکردند به احتیاط اسکناس جا
 و فرمانش بلند میشد در همین روز روسها از حق کشته
 بعضی نوزدهم آنجا توقف کردند **روز جمعه** شانزدهم
 نیم ساعت بفرمان آفتاب مانده من خود در حق کشته
 بودند و بعد روسها از حق چیدند خارج شده سواره وارد حق
 عتیق شدند و یکی از دربار بزرگ بیرون رفتند و تا چند
 روز بعد هم رفت و آمد در میان حق داشتند تا آنکه از
 طهران تلگراف شد که آمد و شد روسها در حق و مسجد
 باشد در شب جمعه باران خطمی آمد و بعد بدین شد بفرمان

ک

پشتن میان عیسویان تا کم نگشتند

درگاه جلالت را با توبه بشوید
تقصیل مرین واقع بشوید تحقیقت
تکظرة زور با است یکی شست زعفران
بکدرت جوار دار فنا است کبری
آفاق را تا کم بدید قدرت احصاء
شخصی که شب و روز محسوس دین بود
وز غصه دین داشت هی دیده خونی
چون دید رنگسویا شد کفر جاود
از سوز دیگر ظلم و ستم کار در بار
داشت که به هیچ رود مملکت از دست
هم ملت بیچاره شود خوار و گرفتار
با خویش بگفت که بیایست کم نیست
از بهر نگهاری این ملت افکار
هان ملت و دولت بشد اغیار بود خوار
از دانش غفلت سرنگار شده بودار
از گشتن خود واهمه تمامی کم نمود
چون توست مسلم که کنی علم خود اظهار

چون توست

استاد شست جلالت
عجلی نظایر و خاصه زور
بست از اظهر الدین
زاق فلظهور العالم
فان لم یفعل فلیعنه

فردا است که در حکمت حل الهی

شربت شوقی که کنی حکم خود اخطا
این بود که فرمود مردم بوسند
شروط بود فرض غیر حاصل و هشیا
شروط بود عدل و مساوی و بیچاره
بیمهره ز عقل است هر آنکس کند
این حکم چو از مدد احکام برون شد
کردن نهاده اند کوهش اول با
جمعیکه بودند مخالف جنایا
درید اسامی شریک گشتند در کار
تا جویا نشد که بود ریخ تجارت
ملاک یقین کرد که دیگر ندهد عشر
تعال توهم که شود مرجع در بار
هر کس که بدید مکاشف بگفتش
شروط بود عدل افزایش آن کار
اخصوس که دانسته نشد معنی این لفظ
از دست بردارند مرتبه شمار

شروط خواهم و قوانین خزانم

تا باغ شمع و معین بنده دادار
شرکت مرین مذکور کفر است
عدله و نظمه بود شعبه فجار
منجد هر آنکس که بود داخل این جمع
خوش همد و خانه او هست نگوشد
در گذر و مجر و مجلس و محفل
گفتند بسی رشت را برار و زاحیه
گفتند روان بوالهوسان جانب مجید
آن مسجد جامع که بدید معید ابرار
شد با حق منبر و گفتا بخلا یق
تا چند جوان اندر ای مردم هشیا
یکدن ز خراسان بخت و خطا گفت
تا چند هم بدید شخص خطا کار
هم جمع الله خراسان شده اکنون
بر دیده کن ارب و خویند زاحیه
شروط بود کفر و سب و ادب و حق
ایین سبید اد بود مذنب فحشا

چون در خستین هم اظهار رسالت

تا چند با جام بیکبار ز سر قنار
دیدند چو شریک با شمشیر
شروط طبع گشت مستبد و شکار
این جمع فنا فوج و بران قوم مخالف
گشتند موافق طفر الحار علی الزار
در هر یک با عتبه قفسه بیاورد
خاطر که چنان تراست یک آبل و یک آبل
نوبت خراسان چو رسید او فرامید
آورد رجعت خود لستکریسیدار
با خویش بگفت که چه نیرنگ برون
خویند نشاند سلس قفسه اسرار
در مجلس خود خواند گروهی ز بزرگان
بگرفت موافق که باشند هم باز
زوبان خراسان فرقی چند برانگفت
سر کرده بدید اشیا از آن لوسف عیا
چو بخوار خواهی سلطان مشر و تکر
فردا بدیدند که النار و لا العار

شروط

فصل
بالمشارقه است
از قبل من قبل قتل و قتل
نوشه و سلبه
فصل

از مشهور دیگر یوسف حکام که بود
سردار لقب را آنکه مکان کرد سردار
بر حسب ابرو و کفایت که است
قسمت بجز از هر چه دولت افکار
ای دولت دانا و شایسته بگویم
کامروز شیار را بنویس و رود کار
جز حضرت شاهنشاه ظفر علی
در حال شایسته و بالسرک سیاه
از من بنویس جز ابرو و زریه است
از جانب قوسل بمآمده دلدار
باست که با شیم هر خوش و خوش
کامد بر عساق بهین خواجه شوار
باست که ز غم رخصه باز کان ادا
بر حیل شود عرق زرد و سی و نانا
بای و در عوکار از هر چه چنانند
هستیم همانا هر زین طاقه بنیار
با یکدیگر و حیل و تکر و فن و رلو
تغییر نمود آنکه بجز از کار
گفتند

گفتند که ما طالب شاهیم و بنایم
رای بجز از رای شما حقیر سرا
بالجمله ازین قتل و آشوب و هیا هو
شد دست و پا و دست از هر چه
دستند و کاکین و کاسان قشند
در فکر آماج شود عاقبت کار
شب تا صبح همت و کفایت در بی
از صحت گفت و موز مردم خوش
در هاجم زاول شب نیست هر چه شد
مردم شد از قیق هم شرف و زور
چیزی که یک واقف امرار سیاسی
هر با خبر از حیل و هسیایه فکر
نقد و زبانی نصیحت نگشودند
کین نیست طریق روش فروخته احوا
آلین نبود وقت اتفاق السیر مردم
زین پیش خواهد زبردستی قتل
شرف خواهد نگونیم چه خواهد
با آنکه نیست بشود جاره افکار

ما بین و متحد و یکدل و هرا
مقدور و شایسته غایت خود اهلها
گفتند که ما را بنویس قتل
جزا آنکه غایت ادارات نگارند
تا چند ز نظریه با حور و حکم
تا چند بهایه سیاریم را عسار
تا چند با بچه گان ناز فرزند
تا چند عیار و مکار و کفایت هر کار
ببین ادارات هم پر زده خواهیم
بر ضد شریعت شده این قاعده استوار
بستند و مانی که باید نگذاریم
نظریه و عدلیه و افسیه کند کار
نظریه حرام شد ازین حال بر آشفت
رفت از پروا و امر و رکنه احفا
گفت که ازین پیش بنایم تحمل
بدیدین ازین طاقه رشت نسکا
با آنکه بگوید و ایمان بنمایم
با آنکه با کفایت این جمع تو بردار
مغیره

شهراده لغو نمود هرگز ندیم حکم
در هدم اساسی که بود جمع ابرار
از هر چه قوم که بیامد و بنایند
هرگز نبرم حرمت این بقعه و دریا
با زرد و سقینه و آشوب فرو نشاند
بودند هم در صحت صدقه و آزار
از هر دو طرف مرکز خود کرد قرقگاه
شد دست و پا آمد و شد درهم بار
مردم هم بودند ازین واقعه حیران
پوسته لغم اندر زین قوم سنگسار
بودند یورش مسجدیان سر ادارات
در هر یورش کشته شد از خلق ده و ده
چون عید جم آمد همگان دست بستند
از زندگی خراش زین سخت سنگ کا
رفتند سر یوسف و کردند تظلم
حضرت سردار زاهد اهیته بردار
عید آمد و ما را ایمان رسم خوشی هست
کرامت نشاد ناره شود الفت و دیدار

از حضرت تو خواهش ما انکه بکنای

بر اهل خراسان ز کرم منت نسیه
از لشکر و جیش و جشم خویش بگویند
کز ما بچاپاول و ترو حجاب و دستار
گفتا که جوان عید مهین نذر گشت
در شان و جلالتش جزی هست در خانه
میروست بعلش و طرب و جیش بگرشید
خود را برهانید ز اندوه و ز تیار
اعلان دهم امروز که ایام سرور است
افتاد قیام و محله و بیگار
این گفت و وعده با خیال نسیه است
گشتند بیک ز اهل ادارت بیار
مطلوبه جوشد گشته جیب ده نایب
این واقعه آمد بنظر مشکل و دشوار
گشتند روان از برق سول گروشی
گفتند که ای ما را سار و نگیندار
امیدت کشور ز تو خواهیم و نداریم
جز در کیم تو ما من و هستیم کفر قیام

کن

گفتا که بلیقون بیکوت بنایند

که وای کشور ز چه روزمانده از کار
یا انکه مرین غافله را خود بنا فرغ
یا انکه با جاره این کار تو بکنار
شمارده و الا جوینا رست علای
از پهر مرین جادو و رو کرد بخصا
گفتا که مرا نیست درین امر علای
جز اینکم سیاریم غدا ترا بجلو دار
اشرف و اعظم هم این را ستودند
کاین گونه نزهت را فرزند و حسای
یا لایحه آن مملکتی را که سلاطین
بودند بسی رخسار ماند و آوار
بعینی جی سبب و موجب این شد
کاین در گواغایم شود قسمت اعیا
شمارده و رو شد سول و سول بخیل
گفتا که تر خرد مملکت خویش بکنار
از من مطلب حفظ و بکنار کشور
کامرازمانده است مرا تو بکنار

چون نیست مرا قدرت تفریق هیا مع

بر سخن خود اکنون حضور کم اقرار
این گفته چو نشیند مرا نکافرتند
گفتا که مرا هست قشون بحد و نسیه
آسوده کم اهل خراسان بدرست
بر یاد دهم خرفن اشار بیکبار
بوست یک اعلان مفصل که از امر
تا روز سوم نیست مرا با جدی کار
ای مسجد باین دست ازین فتنه بدارند
آسوده خواصد سوی خانه و اوکار
خلق ز شام در خیم و اندوه و بلا بند
دارند همانا ز شام شکوه نسیه
با نیست کم در سید و جیش غایت
هم اسلی خویش سپارید بدارند
گودست ازین فتنه بدارند بدارند
کاین فتنه بدینکار گشت عاقبت کار
تکلیف من امر ز بود طی هیا مع
ماوروم و مغزوم ز نسیان کم خطا

نفسوره

نفسوره اعلان جوشد بلیق ز قشون

گودید ازین کافه سرور خبر دار
با سپید باین گفت کم باور دنیا بند
کاین کافر زدن توان خود جین کار
که توپ توان نیست بجای کم شب روز
از مقدم ما گشته هی مطلع انوار
نارنج و عیب سیه و بول مهیا
با این هم اسبیه کجا خوف سراوار
کوچک کند جنگ کم صبر هراسی
بر صفت تاریخ گذارم ز خود آثار
با حلیه جوانی فتنه سر انجام بند فتن
وقتی نهاده اند باطلان و با حیا
پس دشمن دین ازین کیت سخت فتن
در کینه او سور جزا گشت نمودار
روز دهم از ماه ربیع الثانی
شد آتش ظلم و ستم دین شراب
اعلان یورش داد طبر میر و بر زن
آغاز ستی مرد جوان ظالم خونخوار

بر کوه پنهان گشتن خورشید سر مشا

کامد سپید روس طبر کوه و با زار
از چهار طرف گرد بروت قرب شربل
فومان نفاقی نیارال سحر کار
ناگاه ببارید زهر سوزی گلوله
چون ابر که صیبار در موسم آید
انگاه بپیشی خود کرد نشانه
مخن و حرم و کیند و کلر مست و در
حکم بدین گزیند بجز انشاء
دم بقعه بجای بود و نه گلستان را
افسانه و بیان غلغله در هر خراسان
کاشوب قیامت شد از خلق بدید
از قیطوف اواز تفنگ و موزر و توپ
از جانب دیگر هم آوای لفظ جا
افسوس چون بگذشت ازین وقت مست
اهلک هم کردند بعد از هم بیک
با توپ و تفنگ و سیب بچید و بپید
گشتند روان از طرف است ملخوار
گشتند

گشتند و گرفتند و بستند و برفتند

رقی بقعه آن بضعة بعضی مختار
سلطان الحین در روز جمعه
آن گزازل آمد حرمش ملجاء و زوار
با توپ شکستند در برابر ملایک
رویند غبار شرابا و دله و در حسار
گشتند در آن بقعه زوار تی چند
خستند بخت حکمران در کنار
جعی که در آن بقعه بنا هفت درند
در هم بنوشند حرات جمع چو طوما
جای کم بدست مسکن و ما و ملایک
ایکاش بدیدم آید جمع کفار
مخنی که شرف داشت ابرقار افلا
اصطبل نمودند حرات لسلر جوار
بدروند نمودند حرات دار فنا را
از حرم زن و پسر و جوان بچه شیر خوار
جمعیت بسیار و لکن چو یقین نیست
نمودند قیام کرد چو نیمه افوار

تجهیز بگرفتند خبرها و خسارت

بیش از دو کروار آمد افسانه بیند
گوشه دهم واقع باز بسین را
ترسم که قند رخت با عیان سیکس
تاریخ مرین حادثه از غفلت مجسم
با طلب پیر از حسرت و دایه خرنه
گفتا سرا از اندوه تو بدار و رزم کن
شنبه دهم از عید شد این وقعه
چون سرازده را کم عتیک است در ارم (۶۵۶) با قه
و این با قه را هرگاه بمرحوف مصرع اخیر که عروس
۱۲۶۵ میباشد علاوه نمائیم مطلوب حاصل بشود
۶۵۰
اسکذشت خواب

تقریباً یکماه پیش از توپ بستن من خود خواب دیدم که در
بالا خیابان نزدیک دروازه با یکی از رؤساء آستانه مشغول
گفتگویم ناگاه از بیرون شهر فرق الطافه همی و غلغل
عظیم بدید آمدند مکرراً با انشعق قطع کرده پیش از آنکه
هم خبر است گفتند مکرر خبر امر و زور و سها حیا دارند

وارد مشهد بشوند و خراسان را تصاحب کنند (البته در عالم
خواب قطع دارم که روسها هنوز عزمشده نیامده اند) از هر
این جنس نوزده جرائد نام افتاد و با خود گفتم یا دین ملجاء و ملجاء
بدست آورد بر عتبه چه تمام آهنگ تشریف باستان
نمودم همیشه داخل محن شدم و حیاتیک مردم توفیق
برای شکستند منور تعظیم نمایند استادام با سر لطف
بجای ارم دیدم گنبد مطهر بعضی از جاهای این سرزمین
بکیفیت مخصوصی شرح دارم نیست ۲ در عالم رؤیا با خود گفتم
افسوس که مقام کشیک مساحت و رزید اند و راستا اکبر
دیده خاموش نگزیده اند با الحاح بر گشتم و از انطرف محن
از غروقت که واقع بود در راه و نقارخانه بالا رفتم و در الحاح
الاستادام بدیدم چه حادثه خواهد شد ناگاه دیدم تهر با
چهل نفر از قزاقها روس مشهد الله همان قسم کرد
خواب معاینه شد در بیست و چهارم روز دوم توپ
بستن دم مدرسه فاضلی استادان بودم دیدم
قزاقها را که سواره بایر قهای فرخ از طرق
بالا خیابان وارد محن شدند از در محن بالا خیابان
سواره وارد محن شدند و با کمال تعجب آمدند تا انطرف محن

آن بکنند و در دیوار و فرش و زمین آن قفسه منوره را رنگ کنند
و با قاتی که حطاف و عید کافه مسلمانان و در نزد مقام ملایک
مقدس و هجرت بشمار است به اجزاء و اشیاء معلول دارند که قبل از این
قاصد و تکرارش موجب انفعالی خاطر است **ما مسلمانیان** با این قاصد
شکر نیست خون دل میخوردیم و جزو حلاوتی قسمیم که در دلها
شب درو هگل خود را با عرض میبندیم و جزا و راج بشوایان
وین خود سلام الله علیهم اجمعین که بجزیت آنها نظر میگردیم **هم**
علی و داور می نمائیم زوایا که آفرین مثل امروز از سر برست
و افعی میروم بروم و گرام قره بودم بتواند در قبال آن بپسند
قری بخیر معاشرت و با قسارت نماید و کفر قره خفیف و کفر
شرایع که چون نیاید چنانکه و است که اندولت برهم بپسند
دست انعام الهی از استن قله و قهارت برآمد و چنانکه
خاطر او که خطور نگردد بود بظهور آمد **چه شد امروز که**
دوم ربيع الثاني ۱۲۳۷ هفت سال کامل از روز عیدار ما
مقدس و تقویم گزینش است چون بنا به خوراک این هفت
رجوع کنیم محبت و رحمتی شده و خواهری از این زمان بگذرد
این عالم بیک درسی شبی و یک انعام الهی هست که هرگاه
از حدود منوره خارج شده و بسبب و شرارت و طبیعت او غلب

کست و بندگان ملاطفت و رسم رواست و بیایرد آن چهار
با و میسند و یکصد عمل خود گزینش **اه دل درویش**
بسیوهان مانند که خود نیز بدین **را تین کند** با یک امروز
و هم ربيع الثاني است او را طریقه روست نخل و او را طریقه
خجری و فقر و شک و بیکم تا کنون شاید استخوانی هم خور
شده باشد خا فراده او را طریقه متفرق و بر شیان و اغلب فقیر
یا از وطن خود دورند سرات و فراموشان آن دوره که هر یک
در مقام فقر و خجدا گانه بودند و چار حضرت بولش یکی است
و شک سبیل بدین کن که حق و عاشق را بر داشته با طرات
متفرق میکنند همان قسم این حضرت عظیم نظام آنرا داشته
و از غیبت مذلت و از غنی بفقیر و از غنی و از غنی و از غنی و از غنی
از غنی بخت و از غنی و از غنی و از غنی و از غنی و از غنی و از غنی
آنکه در دهم ربيع الثاني سر باز داشت ملک اشرف بقعه مقدسه
اعمال علیه السلام و آمد آنکه بدین آفرین و فرج دهند بیک روز
مهاجر قرار داده و اشیاء و نقیصه و عقیده سیرا غارت میگردند
تا بدیند که قصورش دستخوش غارت و آقا بیکه عمل و کار
کردند و بملکش فرستاده و نظامش نخل گشته و در تمام زمین
از دوست و دشمن کسی نیست که نام او را بدیگی ناید و کند جز طاعت

کجا است آنکه بشوایان آزار می دهد و در داخل ملک ما دستگیر
شود و مثل جانیان و مقصران دیار می کشند تا ببینند چگونه
فرزندان و خورشیدان و درباریان را قتل می کنند و بر زمین
کارگر چندین تن از شاهزادگان و صاحب منصبان درجه اول را
چنان هلاک می نمایند **کجا است** آنکه در دهم ربيع الثاني
اصیقت و راحت ما را سلب کرده و خوف و وحشت و ترس و پاران
و بیمه زبان انداخت تا ببینند که امروز در تمام
غلا و خوف و وحشت و مرگ فرمانرواست و اصیقت و راحت ما را
سلب و هیچ روی بر روی بر جان خود این نیست چه با عرض
و مال **کجا است** آنکه خیال خام هندوستان بلکه کل آسیا را
حکم اش جا کرده و دیوانه وار بمقت و بیسار و زده و از هر وقت
و شاعی بوزار داشته تا ببینند که باین آن خیالات خام چه
خال و چه خیالات بلند پیدا شده و ما بیکه آنکه داخل آدم و در
اعتناء و تیشم و امروز مصله چه کاره بزرگ میشود **این است**
معنی انعام الهی و چنین است که هر عمل زیست و هنر هر کس
باشد چه جمله دیگر خواهد دید که عقیدت او در این باب
و یکم تر خواهد شد **و ما ذلک علی الله تعزیز**
یعنی ماه پیش از دهم ربيع الثاني گذشت که جنگ

از او با واسطه قتل و لطمه الهی و این حیات که دنیا نگاه داشته
میشود و سر میگردید و هنر و هم با اینکه قریب به شش سال است
دول اروپا با یکدیگر می جنگند تا به آخر حرب بشعش و
معلوم نیست تا چه زمان این جنگ جزک دنیا هات می شود
یا فتی از مکافات عمل غافل مشو **توجه از غافل**
قبل در سارا بر
در هنگام سبب و بعد از این فرانس و آلمان از بسبب
این از ولایت جزیره افریقا است دو مرتبه قصد کشش
کردند اولین مرتبه وقتی بود که اوس گوسک با عیال خوف
آفتاب میل ششست و میرفت بمحله بزرگ دار الحکومه سارا بر
ایا که قتل بسبب است و یکی از کارهای مطبوعه کار بر میو
بیمالیه آفتاب میل انداخته و در نظر از دنیا می باشد نفر
از اهالی شهر زخمی شدند سپس فرود می افتد بقصر رفت و بعد از
باز را بهای رسمی از او باز بیکه سیر و گشت شهر آید
در جلو آفتاب میل حکومت آنها نشست و در گوان کار آید
و بیکه آفتاب میل استاده که اگر باری دیگر خواهند قصد
کشش نمایند آنقدر را که اس گوسک انداخته می باشد
دهد هنگام که گردانیدن آفتاب میل بگو چه فرانس اوس

ملکت و موجب افتخار سلطنت بوده و یک از چهار کتب جنک
 علم - متهم - میرا علی قزوینی **الملك لله**
 فرمان هابوئی راجع به بطریق خدمت علیه ایران السلطان
 ابن السلطان ابن السلطان احمد شاه قاجار بر روی
 نظریات و در این اوقات قضا سقامت بین دول باقره جنگ
 مشغول است و ممکن است این عاریت بخورد و ملکت من
 نزدیک شود و نظریات و روابط و داد و ستد ما چنانچه یاد
 قضا صحت برقرار است بر آنکه عموم اهالی از شایسته
 ما در حفظ و صیانت این روابط حسنه نسبت به دول
 قاجاریه مطلع باشند امر مقرر میفرمایم که جناب مستفاد
 اجل الشرف اکرم الختم مهین دستور معظم مستور الملک
 رئیس الوزراء و وزیر داخله فرمان ملکانه را بفرمایند
 و حکام و مأمورین دولت اطلاع دارند که دولت ما در این
 موقع مسلک بطریق را اتحاد و روابط دوستانه خود را
 با دول قاجاریه تحکیم و صیانت می نماید و بدین طریق
 مأمورین دولت را باید متوجه نمایند که نباید و هیچ
 الوجوه قوا و اجوا ملکت و همراهی و با صداقت طریق از دول
 قاجاریه نموده و با اسلحه و ادوات حربیه چنانچه یکی از طرفین

تدارک و با حمل کتف و باید از طرفی با هر کدام از دول قاجاریه
 برهین و احترام نموده مسلک بطریق دولت متبوعه خود را
 رعایت نمایند و در تحکیم حفظ و صیانت روابط حسنه
 باز این هیئت دولت ما مصلحت دانند و بعضی پرسید در این
 مقررات آن امر ملکانه شرق صدور خواهد یافت ۱۲ شهریور الحرام
 (نقل از شماره ششم عمده) **نقل از شماره ۱۳ سال**
اول چمن تحت عنوان (بطریق و گارد و نگارخانه) در این روز
 از شمع مرقی طرح ذیل راجع به زندگانی قزاق و میدان جنگ تحصیل
 اعلی و تحت قزاق در یک عاریت و دو طبقه و یکدیگر در روابط با کمال
 و زیر و بار و دو نفر از صاحبان قضا در بارش مرقی است چند
 از مستحقین در طبقه زیری منزل دارند سایر رؤساء و
 صاحبان قضا در یک کافه اطراف خانه جلایه گیرند و عری
 ساده و پر شفت طی می کنند از طلوع خورشید مغرب بدین
 نوع مشغول انجام امورات ملکی می نمایند البته این
 عبارت از یک نیم تنه و کمر بند و شلوار و کلاه و کفش
 است اول کار با یکدیگر مشغول می شود و بعد یکی که نقشه
 بزرگ و کوچک آویزان و تغییر و تبدیلی می دهد و سر و پا
 کشیده و زین را با علامت و سخاوتها نشانده گذارسته اند و

حلقه می کنند و بعد با طاق کار می رود و مشغول کارها و اداری خود
 می شود نیم ساعت از ظهر گذشته تا ظهر یک می کند و هر روز یک عده
 میماند که مشغول است بر صاحبان قضا و آتش ها و جرم و جفتی
 مدعین یا بعضی بر سرین ناه خردید را می کشند و سرین ابد
 استعمال می کنند پس از آنکه بعضی بطریق از مهمانها سوار
 اتر می بیند و بعضی است که می رود اتر و مراجعت نموده
 تا ساعت هفت و نیم بعد از ظهر مشغول کار می باشد در این ساعت
 شایع که مشاغل از سر چرخوراک است صرف می کنند و ساعت
 ده تا چهار تا صبح می نمایند پس از آن دوباره با طاق آشین
 خود می رود تا صد کلاه بسیار تمام چراغها و کلاهها و خورش و
 در چرخها و بار یک لیکن چراغ هزار در مرتبه دوم عاریت
 و خودش مشغول است **معاهدات سری متفقین**
 بوده از روی احوال متفقین برداشته شده مقاصد و نکات
 بهر معنی و معلوم میشود و زیر امر و خارج کابینه و بوسیله
 اتر و شکی شروع بطبیع و انتشار معاهدات می شود و اتفاق
 اروسه فرانسه انگلیس ایتالیا نموده است
 معاهدات آن معاهدات معلوم می نماید که چه شکلی در
 سلطان ظهور و روسیه و چه حکومت موقتی مغرب شده

با انگلیس و فرانسه شروع عاریت بنام آزاد نمودن ملل
 کرده و یک در این قصدشان این بوده است که آن دولت
 مللها که در جنگ ضعیفی را که دارا حریف است
 تحت حاکمیت خود را آورده مطیع خویش نمایند و مالک تمام
 کره زمین بشوند بدین است که بر هیچ کس این مسئله
 پوشیده نبوده است و یک تعجب در این است که در دو
 دوره گذشت زمامداران استبداد و جمهوری و روسیه گفته
 میشد که روسیه فقط دفاع از آزادی دشمن و با مال قوی
 حقوق ملت روس می کند و هیچ قصد دیگری ندارد و حال
 معلوم میشود که فقط حقوق خود نموده که جنگ می کرده است
 بلکه بر آن است که در ضعیف تر از خود بوده است حالا
 باید اشراف نمایند که در حقیقت شدن خون افلاک و طغیان
 در میان حرب برای آزادی و کلاه خود نموده بلکه لازم
 بوده است دولت عثمانی را که تاکنون توانسته است حفظ
 خود را نماید سلاطین و شاه و سلطان دول اسلامی از
 واقعات استان الزاس لورن و تمام خاک اطراف رودخانه
 و طلال آزادی را که در آنجا سکن دارند ملکت چین و اهل
 آن قدیمین ملکت را و با لاجرم کلیه دول و ملکی را که از

جاويزات متعین صورت یافته و بجز ظلماتی که در او باقی مانده
 تا حال نیست و غرض شأن نگوده است بدست آورده ذلیل و خوار
 نموده سیاست جا بر آن خود را در باره آنجا میخیزد و از آنجا
 اظهار تسلیم کرده بدست روس انجمن فرانس و ایتالیا
 داده و زمام امور عالم را این دولت بدست خود بگیرند و این همه
 خون فقط بچرخ و سوار این دولت و ملل برسانند و بجز
 شده است نه برای آرای **دقت** قاریان محترم را با من نکنه
 نیز جلب و موقوف باید نمود کم شمشیر برنده دیلموهای اروپا
 چه عالم اسلام مشرق زمین نیز شده و بزرگوار بود سابقین
 آنها ساقی و جاهدند بدین از هم باید در این مسئله مسلمانی
 کم جز صورت روس انجمن و فرانس و انگلیس و وقت نمایند
 زیرا آنها در راه سالن خون خود را ریخته و وفاق و اتحاد بین
 در صورت کم آنها فرین از خدایات و جانفشانی آنها استقامت
 کرده و بدست خود آنها را تسلیم نموده و باقیات خود را
میرد و قسب نطق یکی از اولیای عظمای اسلام شد است کم
 مؤلف بعضی از جمله آنها از بدین بدین در عبارت بزرگ آگاهی
 یافتن مسلمانی از دنیا که فاسد آنها را در دین و آیین مادی است

از رویه مطبوعه انتشارات در این جا نقل میاید تا با شما صدق این
 (مؤلف حاضر حفره و قلع فیه) بدین که بدین فیه بکن که خود
ما اینک ملت قریب سیصد سال است که تمام مسخرات
 و مشقات را تحمل گردیده و در راه نرفتن انسانیت و تسهیل و تسکین
 و سعادت بشریت کوشش کرده ایم و با انواع و اقسام کشتیهای قبیله
 و اقوام علیه موقوف شده و اصلاح قوانین ملک و حکومت را
 نموده و تعیین حدود حاکمیت و حکومت بر این اساس هر چه
 زحمت و هر نوع آزار و حریف است از قوه فعلیت آورده ایم
 بنا بر این تمام عاقلان بشریت دار و وطنه بخوار خوان احساسات
 ما هستند اگر افراتر بشر چشم بصیرت و قوه عقل و انصاف داشته
 باشند خواهند دید که سیاست و آفاق ما بر اینها یک امر است
 میرهن شریف و عقلی بلکه از ساده ترین قوانین طبیعت است
 بعضی از اقوام آسیای را فریاد میکنند ما بزرگوار ایم با این
 حریفان از روس و انگلیس و فرانس کم ممالک اسلامی را حاکمیت
 کرده اند مطالبه تمام عاقلان این حق دارند که این حق را
 قوت و غایت در فطرت اشیا و طبیعت کائنات است این
 غیر از افکار و جزئیاتی شدن حق میسران تصور نمود اینها را
 غیر از قوت و قضا و قدر نیست اگر اینها را بطلان دادیم و از آنها

اسلام پیروی بکنند چه خواهد شد از اینها که گفته اراکله ذهب
 در مسخرات یعنی چه ما اگر بدقت نگاه کنیم بیایم را می
 بوزان مذهبی و کشتیها و روحانیها که مادر قرون وسطی گفته
 بودند اگر چه خطی مثل و بر خلاف رفتن و توحی بود لکن بسیار
 مناسب و شایسته بود این فکر که کشتیها تازه نموده اند
 کم مادر مسخرات بزرگ اطفال جهان و بچسب مدارس مذهبی باز
 نموده و بزرگوارا بچسبیم کم اولادشان از این کشتیها با هند
 فکر است بسیار عالی و شایان تقدیر و کشتیها یکباره دیگر
 مادر همین منت فرموده بودند که خطی منتقم شدیم کم در آنجا
 بدین هر که فخرانیت را قبول نمیکرد بشبهه ملاحظه و طبیعتین
 او را که ذهب و بدین صفت نمیکردند در حقیقت که در دنیا و توحی
 ما بان سرق کائن شعور عجب کارهای بزرگ بود ما صورت دهند
 لغت انانیت عالم نصرانی از نفع طاعتی که در دین اسلام
 منتقم با عاقلان است عوام را از دین اسلام فریاد میسازند
ما چلبه اولین وسیله محرم شرق و بقیه حکومت
 شرعیه مادران سر زمین هو اسلام و قرآن است طاعت قرآن
 بطور کم و فلا دستون و سایر امور که توسط نموده و سراد و اراکله
 و ساز و زلفی او را تعقیب کرده اند طاعت اچرا این ماده قانونی و

دول اسلام شد است ماده اول - تسبیح تمام مدارس و محلات
 آنها با این صفت که مسلمانان حق نداشته باشند که الف باطیله هر چه
 بسازند و بچسبند بلکه باید عوام اهل لغات و کتابت باشند
 بگویند بیک کشتیهای اسلام صلاح میزند ماده دوم - هیچ
 قانونی از قوانین اسلام مثل فکا و طلاق و وراثت و غیره با
 ماده سوم - مسلمانان از تمام حقوق مدنی محروم باشند
 ماده چهارم - مسلمانان باید تمام امتیازات مذهبی و جنسی
 خود را بمرتبه و رتبه ترک نمایند ماده پنجم - **دول اسلام**
 شک در احوال این مواد قانونی در حق مسلمانی بوده و
 دیگر اهر هر چه ممکن است مساعد نماید اگر این قوانین
 جاری شود و این علاج براه الساعه مسلمانان خوارانند سو
 بلا شهم در نصف قرن دیگر از تمام سرور و مفاسد آنها
 خوار هم بود و کم سیصد و پنجاه میلیون مسلمانی با این
 خواهد ماند و بعد از بدین دیگر ما چه ممکن خواهد بود
 و صیقل عظیم و زحمت کارکنان ما بی نتیجه خواهد بود
 و اختلاف در تعلیم و تاجیه هم گیده و تخریب مدرسه و استیلا
 اسلام بر هر
 مسلمانی را اسفاست و قابل انصاف نیست

بشنوید خطایه که لنین را او مردی که مساجد
 مساجد متبرک شما را میزدند نموده اند و با کلاه زبر و سلاطین
 صفات روس فالیده شد و در عودت می رفتید مرید باد شما را
 که بعد ازین دین شما را میزدند و مقدس علی شما ازین هر نفس
 مصرع و خط خواهد ماند و حق علی شما از خواهد گشت
لنین میگوید ای مسلمانان که شما را اهل ایران ترک کرده اند
 ای آن ملکی که سرایه داران طبع اروپا خانه شما اموال شما
 از شما عادت شما و نفس شما را از خود سرایه قرار داده بودند
 ای مسلمانان نزدیک است اوطان شما از کف انداخته و سر
 این خاک را عالم گیر بودند و رها می باید ای مسلمانان بشما حدیث
 درباره ضبط اسلام بود باد شما محروم از ایم و تحت مانتها شده
 نموده و آن معاهده را اگر کسی در دوره حکومت خود مضامین
 و کلمات این معاهده و تمام آن معاهدات نمی بیند و دریدم و بداند
 حکومت روس که فعلی است که بسیار به اجابت است با کلاه بر
 پلینک غصب خاک دیگران میباید اسلام بود باین در کف مسلمانان
 نایب نماید **لنین راجع بایران میگوید** باز شما خبر دادیم
 که معاهده را که در باره تقسیم ایران نموده بودند خریدیم و تلف
 کردیم و بخت حصول صلح تمام کشور خود را از ایران خارج خواهیم

و بنابر دستور آن مسئول

و با آنها ایران اختیار داده و خواهش می نمودند که میل دارند با کمال
 آزادی زندگی نمایند که مسلمانان حال که به جهت حواشی روزگار
 تا این مقدار چرا ترقی و کمال شما را میسر میسر میسر و استاد و استاد
 و غیره و به شما را بدست لنین و زحمت از شما خواهان روسیه و بدین
 خدمت شما را بدست وقت را از دست نگذارید هر کدام چرا رها
 خود از جنگ کمال نظامی دول استقامت تلاش و کوشش و با کمال
 انقدر از شماره ۶۰ سال اول هجری **لنین**
 صد شکر که از عطف و محبت میزدان
 گردید در خشنه زو اخص ایران
 کواختر شاعر خوش طبع مخندان
 آن خن ادیبان عجم نایب کعبان
 تا بگردانیک شله ایران گلستان
 دیگر خورنده و صبر که بدین
بشکافه شد سینه آن ابرو شربار
 وقت است که در علم و هنر بخت بگویم
 و زیاده دانش و دین چند بنی شیمی
 فروان خود را بفری و بنوشی
 تا جامه عزت بپوشد و بپوشی

مستوجب نیست نشانیست نوشی
 که بار دیگر کشور خود را بفر و شیمی
آنگشتور جمشید و فریدون و خشیای
 آرایش کشور بدین چیز است معنور
 آنکه کمالیه و اساسش لشکر
 وین هر دو منوط است بدین سوره هر روز
 که از این رزین را می کند صقرو کیوت
 این هر سه در حق است برومند و کور
 که از دهنش و علی ملک ریشه کند تو
آری ز شهبان دادگری هست سزاوار
 اکنون که زهر جانیه مانع شده نفوذ
 آثار سعادت را بسنی هم مشهود
 اسباب فرخنده آماره و موجود
 سعادت سعید است و شقی را نده و هر دو
 حیف است که از دست دهی شاهان
 سبکند شمارا طمان خالق معبود
و قشست که باز ایم
دیگر بس کار

تا چند کتی قصه روسیه و بولشو
 تا چند زیبارس و زرققار و زور شو
 بر خیز و دیگبار بزن بجز عزم از تو
 از دست مد فرصت و زنی علم و هنر تو
 و زحمت بدیدیش و جلالت و بالو
 با داس خرد خوار و خشن ملک تو بدو
تا رخش طرب را بی بر کنند دوار
 ای بخت ازان بخت پاک و تا چند
 خود را بپوشانید ز بختی و ترغبت
 در کوشش دارم فراقتا و یکی بند
 که گفت مرا که سره ساگرد فرزند
 در قتل و هر کوش نه در خرد و کج افند
 کانیها هم هر است بزد و کج خرد
افزون نکند قیمت خوراجل و انصار
 از بر بصرای قهر باخرد و هوش
 بخت و همت کشین و نهاله فراغوش
 فرزند هشی باش و در این ره بسراغوش
 تا عزت و دولت شودت یار و هم آغوش

بکشتن آن خانه بجهل کوفته

تا چند کتی قصه روسیه و بولشو
 تا چند زیبارس و زرققار و زور شو
 بر خیز و دیگبار بزن بجز عزم از تو
 از دست مد فرصت و زنی علم و هنر تو
 و زحمت بدیدیش و جلالت و بالو
 با داس خرد خوار و خشن ملک تو بدو
تا رخش طرب را بی بر کنند دوار
 ای بخت ازان بخت پاک و تا چند
 خود را بپوشانید ز بختی و ترغبت
 در کوشش دارم فراقتا و یکی بند
 که گفت مرا که سره ساگرد فرزند
 در قتل و هر کوش نه در خرد و کج افند
 کانیها هم هر است بزد و کج خرد
افزون نکند قیمت خوراجل و انصار
 از بر بصرای قهر باخرد و هوش
 بخت و همت کشین و نهاله فراغوش
 فرزند هشی باش و در این ره بسراغوش
 تا عزت و دولت شودت یار و هم آغوش

اهداف اسکلت استبداد در روسیه

فرشته رحمتی که سعادت بشر بود زطل شهر شفت خود
گرفته در آغوش از مالک بزم اجور حرکت پرواز نموده
بالاخره بر کوه قلاع مستحکم استبداد روسیه فرو نشست
بهره مبارکه که بخون قربانی انقلاب کبیر فراهان استوار گشته
چنگ در آن سر زمین در بسته در آید و از آن تمام کوه افغان
هم بزیوسانیه فیض بخش شاخه ها بروند خود در آورد آبا
چه مظهر در کار بود که مملکت وسیع روسیه را تا کنون از
این فیض غنی محروم و محروم گردانند بود حق نظار
تو که به واسطه تجاوز اروپا که بدست میزدند استبداد خود
حتی ایران و چین که در دست بوده طلبتک همین روسیه
مقابل تابش بر وجود رشید تر و قوت انگیزنده تعیش
میفرودن عناصر زبان و آفتاب و خیزان خود را بشاه حوت
و مشروطیت رسانیدند در هیچ عصر فقط روسیه بود که
یک حجاب غیبی بر روی کار داشت که بشریت کینه بود
اگرچه روسیه در سال ۱۹۰۵ بموجب فرمان
امپراطور در تمام ممالک مشروطه درآمد ولی مع التاسف
این مولودنا مسعود ناقص الاغضاء قول یافت بود

استبداد بر گزین و شهنش نوزاد بر ما در نا بهر با وقایع
عقرب شمشیر او بود که روسیه را از آزادی و اما انسانیت
بکشید که آن مملکت را مشروطه بخواند زمانه مملوک
با هیئت دوامدند بود در زمین نظم گفت (محمد الله روسیه
علاء دول مشروطه محسوب است) انگلیس ها این مطلب را با این
واستفراغ تلقی می کردند مشروطیت روسیه عبارت بود از ورنه
موجب ماده ۷۸ قانون اساسی فرجی (در عهد سیه و در
مغول و یقینت گردید و این ماده مغزیسته اختیار دولت
مستبد را بقدر وسعت داده بود که اگر گاهی هم و محاکمات
در محاکمات (مستقل) گردید میزدند سر و صدای
بیشتر داشت دولت و هیئت وزراء کار میزدند از روز بروز
اختلافات بین دوامد دولت فزایش یافته کار در استخوان
تا کار بجای رسید که از نقطه نظر حفظ وطن خانه دادن
بان اوضاع و محاکمات مذنبه حکم و حوب و فرض عین احوار کرد
هنگامیکه در چین و ایران حکومتی که رسول و کلاه باران
میباشند و مشروطیت حقیق تشکیل یافته اند و کشیدگان
حکومت روسیه بزرگ خود را فعال ما لیا و دانسته اند
رسول و مساجد کسی تصور نمی کردند در حالیکه روسیه

واسطه جنگ اشد احتیاج را بختم فلاکتها بجا نیاید نظمها
داخله و خارج داشته و بخیزانوها کجا هلاک استبداد از
طوق حکومت ایران غنا بقی نمیشد و هر کجا بقیه هم زمان امور را
تکلیف میکرد از بزرگ کردن کسبه خود آبی فراغت حاصل می
نمود و عهد اسب بخیر ایضا بکنف امپراطور میخواستند دوم
بود که آخر معلوم شد که اگر چه آنها بایک دست کسبه ها
بر میگردند ولی با دست دیگر مشغول کردن قیام خود بودند
علی الصباح که سر از خواب خوش برداشته شب استن
الجب بر آنها باید بزیاد در کمال و جاهت فرشته بود و
ملت بیدار روسیه قوی ترین اسکلت استبداد عالم را
در هم شکست (شماره) استعفاء نامه

امپراطور در حینیکه گمشد بزرگ پادشاه خارجی که
خیال عبید ساختن مارا دارد داریم و سه سال بر رفیع این
خاندان جدید و گوش شده است خداوند رحمت مارا افزون
نموده بدین بزرگ بزرگ روسیه فرستاده است و انگشتش
وزنات داخلی که متاع و طعم پیشرفت جنگ و مقاصد روسیه
خواهد داشت فراهم شده است شرف قشون بیایم غیور و
مردم و سرانجام کار وطن عزیز اجبارا مارا و ادار مدلساز که

با هر صفت جنگ را مداومت داده تا بایک آنها فقط از خانه
و زمین قلم ما آخرین کوشش خود را بجا میآورند و نزدیک است
که قشون غیور ما با تفاق قشون دشمن را مغلوب سازند و در
این ایام بخیران حیات روسیه ما تکلیف خود را بران داریم
هم بملت اتحاد را مربوط سازیم و تمام قوا را بجهت قیام
تشکیل و هم بیا بر این با مصطفی و دوما تشخص داریم که بجهت
منافع مملکت از سلطنت استعفاء و هم واگذار تمام را
گزاریم چون مائل بخیرا شدن از فرزندان عزیز خود نیست و راست
سلطنت را ببلایرمان یکا میل تقویض متعاضد و بکارهای
جام و تحت را در آتیه از خدایند مسلمات متعاضد ما ببلایرمان
حکومت اعطاء میکنیم با اتحاد با قاضیکان علی حکومت ملی
و با سب و حق اجلاجه قسم بایکند و تمام فرزندان عزیز قسم
میدهیم که حکایت و وطن پرستان خود را بجا آورده اند
از امپراطور کنند و با مساعدت نمایندگان ملت تمام مملکت
روسیه را در دست گرفته بطرف سعادت و جلالت هدایت کنند
خدایند روسیه را ملک کند (انتهی)
۱۰۰ سال دوم میوه خلاصه تلکرات از
روشن تحت عنوان حواش خارجی

تقاضای ششده شد و آن بان این صداست میدا کرد و یک غرض
 و دهی سرتاسر شهر را گرفتند خاصه که توخانه روس نیز گرفتند
 و داخله خانه را آلمانها گرفتند و فرود بان سیاحت چند دقیقه
 نزد پرهول و دهشت منظره افروزد بان سیاحت چند دقیقه
 و رستوران این غرضهای دعب افکن و جانشان تا بهشت
 گذرانید این منظره آفرید و در جنت و در آنکه بود مع
 ذالک بعضی لوحها و نگارنگ شکفت آمدن تسکینه میبود
 در هر حال صاف یک مرتبه ای برآورد و در آنکه این ای
 سفید از دودها غلیظ آتش فشان توخانه روس تسکین
 یافت بود فعالیت توخانه روس با آنکه خلع شد و دست
 اندازان آلمانها اصلا نتوانستند ضرب برسانند و بپایان
 بدون اعتنا باقی فشان توخانه و رستوران خود و روم
 در آنکه و بپایان از آنکه یکبار لا میقطع فرو میخفتند
 خواب کارهای که از این بارش عیب در رستوران حاصل شد در
 باره مواردی در هشت و شانین حرکت بود در سبب تحریک
 این خانه است که در شوارع و خیابانهای سبب صفا هار
 و سنگ فرشته حکم آلمانیان ناب عیبهارا نابورده و هر جا
 که فرو می افتادند خانه ها محقق و خند می نمودند

و سنگ زمین در حالت گرد و غبار فشان می نمود باقی بپایان
 خلع از مسقفیها عمارت که هفت عیب شده بودند خواب شده و
 خسارت کلی یافته بودند از این همه عیب که بشهر انداختند
 نگذاشتن این تسکینه بود آنکه بکل و کلین راست آمده از آن
 جهت منظره حاصل است که این بارش عیب می نمود
 برآشت تسکین توخانه ما با فرو پاشی آلمانها فرسیده و
 ضربات با آنها نتوانست وارد کنند و حال آنکه خیابانها و رستوران
 خلع با این سیر می نمودند و توخانه ما در ضمن این یک ماه
 نتوانستند است هیچ آسیبی بخیزد و آلمانها برسانند (حققتار اسکی اسلور)

انقل از شماره ۲۱ عصر جدید ۱۳۳۳

عل اسرای جنگ علی اسلیم جنگی علم دول قیاضه

در سه ماه قبل از این قدری بدی از سرور بوده است که قیاضه
 ذیل قیاضه بدست اسرای که آلمانها گرفته اند ۷۰۰۰۰۰ نفر
 اطروش ۱۰۵۰۰۰۰ نفر فرانسه قریب ۱۱۰۰۰۰۰ نفر
 ۲۵۰۰۰ روس قریب ۳۰۰۰۰ نفر صرب
 ۵۰۰۰۰ نفر قزاق ۵۰۰۰۰ رانین ۳۰۰۰۰۰ نفر
 براین قاسه ماه قبل آلمان و اطروش از یک کشور و در چند
 هزار نفر زیاد تر است و از این کشور است و از این
 (چراوند هلند)

انقل از شماره ۲۱ عصر جدید ۱۳۳۳

تبعید تو اسرای نیکل روز اول ماه آگوست صبح علی الطبع
 نیکل در امپراطور خلع و رستم با خانواده اش که عبارت از سیزده
 و یک پس و زنش با خدم و وحشم با شش از آنکه بپایان تو اسرای
 می رفتی از این بهمان سیر است تبعید شد با آنکه مسافرت نمود با
 که آنکه بپایان تو اسرای در میان آنکه هزارها مظلومین و بیچاره
 احکام خاندان او را با خانواده پس بوده و ناله می نمودند و آنکه
 جز بیایان نماند و بعضی اوقات خسته می شدند و با سگ
 در میان می نشستند و نیکل از روز هفت قبل از این
 از این مسافرت داده شده بود و او مانند یکسختی می مسافرت
 حرکت از نیکل می نمودند و نیکل از این مسافرت و حرکت
 حاضر می شد و دخترها او هم در میان سیر می نمودند و او هم
 و با سگ و خرس و گاو روز حرکت از خانه که در آن می بودند
 آمد در آن تو اسرای که گرفتند بر عکس آنها امپراطور و آلکسیس
 فرق الحاد از این پیش آمد مضطرب و بیقرار بود شب ۳۱
 نیکل را رسا اعلان نمودند که فردا روز حرکت است و تمام
 اهل عمارت که عبارت از مستخدمین خانواده امپراطور سابق بودند
 در جهت تبعید لازم می نمودند و نیکل و خانم و سگ و خرس
 آمد و دستور الحاد را زود داده و امر نمود اطراف منزل را حرا

و نیکل و خانم و سگ و خرس و گاو روز حرکت از خانه که در آن می بودند
 آمد در آن تو اسرای که گرفتند بر عکس آنها امپراطور و آلکسیس
 فرق الحاد از این پیش آمد مضطرب و بیقرار بود شب ۳۱
 نیکل را رسا اعلان نمودند که فردا روز حرکت است و تمام
 اهل عمارت که عبارت از مستخدمین خانواده امپراطور سابق بودند
 در جهت تبعید لازم می نمودند و نیکل و خانم و سگ و خرس
 آمد و دستور الحاد را زود داده و امر نمود اطراف منزل را حرا

تصمیم چارچوبه بعلی از طرف المانها و فرانسو در این شهر
 شایع آمد المانها پیش از تعیین بلحاظ هر قریه ساز سیاه بیا
 طرزیکه چهار دست کسی بقا و شترانست و در سائو این
 سیاه و پرده شیطنت نصب بلحاظ موقع آمدن و قتل کسان در این
 عین گفتن که اگر کسی را و این شایعه بنا کما است
 طوفان مثال و همین از اول ساعت چهار و پنج و در این حد و یک
 در کجا و خانه ها قتل و خروج سینه قوه شفره کلید هاد من
 با ناله بود که و هر یکی میافتاد و طبقه را با لاله تار و مار و زهر
 و زهر میساخت در ساعت شش المانها کلید هاد که ترحم با چرا
 کما نیز متوجه شهر گردانید و یکبار از هر طرف و در سیاه من
 غلبه احاطه نمود و حکام شهر را در درون یک مظلوم آتش خود
 بود و قتل و کتاف و شهر هم دست بیچاره را بر آورده و از هر
 دروازه آفرودند روز نامه ۶ و ۷ و ۸ خبر میدهند که میزان
 گفت محمد جعفر و در المانها از آنها شهر هر کس موقوف میشد
 فقط و قتل را بر آید و فاجعه کور دیه الله الله از
 شماره ۲۸ سال اول چارچوبه در این روز اول ظهر و پنج
 شد المانها توپخانه خود را در کجا نه مرتفعی که اطراف شهر بود
 برقرار دادند و همین کجا میقتل از هر یک قصد حمله و اکم کلیسا

مستردان استقامت و شجاعت
 فی الدلایه بنای دولت و خیر
 در غایت کمال از میان خود و جبهه
 تا نماند این در کجا و روز شایع
 با جمیع رفقای صدر دولت
 با گروه خاص از نظام و جبهه

از این تاریخ این جوانان مبارک
 از شه فرخنده چنان بگیتی یادگار

در این واقع است کسان گاه قرار دادند با این گروه
 کلان توپ خورده و یکایک جنگلها چنان میسوزد کلان
 لیسف کلیسا خورده مسترقا فی آتش گرفت و کتاف
 چراغها را فرستاد و در میان جنگل باقی شش صحرایان
 با عرق تمام چراغها شان هر چند را از آنها بر میاوردند
 سنگها و سوزنهای سخته و کتاف و کتاف از زمین و المانها
 اسیر امیکست ۹ نایب باب ۶ کشتن اول و عین باقی
 اخذ و المانها را چنان از کلیسا گرفت که پرده کشند و اخذ
 دهند کشتنهای مانده بود یا آتش و با وجود اینکه کلیسا
 میسوزد باز هم المانها میاوردند و قتل میگردانند و عینها
 بر سر دم باز شد تمام (توکیا و کتاف) کشتن و عین
 هر ششید نت جنگی چون نرس آمد عین کرد که من ششید
 کلان توپ کلیسا از خانه است باب ۱ بند یکت
 از این حریق خطی متکدر کتاف و بولهم در این خصوص کلان
 کرد و افق قتلست چرخها تک و کلیسا و عین شش
 بر قرار شد است نینف خطی تشنگ - تراز و کما
 و مقصود صانع طور است و در آن تشنگ و عینها نایب کشند
 و دیگر عین حقیقت عینی و نقاشی عین عین عین

شاه سید آستانه و فی خفا
 هر دو صفت و عین و ماله و در کتاف
 با در و شش و شش اول چارچوبه
 دست و در کجا و روز شایع
 دست و در کجا و روز شایع
 از این میان عین و عین و عین
 هاشم هاشم شش و در کتاف
 با قایم شد با عین و عین

و متبادر الحکوه و موزه هم خراب گردید و روز شش
 مرقی شهر و چهار حریق شد و عین یک شعل حریق حله و اکم
 المانها بمباران کرده بودند و یکبار آتش افروختن میشد
 ایضا بمباران شهر لورن (که یک از دستهای بلایک
 و کتاف ترین و معتبر ترین شهرها او یکبار آتش افروختن میشد
 از آنکه نصف قوا المان در آمد و فاجعه داخل شهر میشد
 و دستشان اعلان نمود که شهر خراب خواهد شد و بمباران قوا
 داد و کتاف ها کتاف را کتاف کرده و در روز سلس المانها
 مردان را کتاف بر دمیال و اطفال آقا از معلوم شد که کتاف
 چایب اقل دادند و عینا صافی شدن این احکام چارچوبه
 با کتاف و کتاف لورن دادند و این شهر پس از ساعتی
 چند بیک قطعه شعله آتش میل شد از جمله چهار و سیاه
 عالی و کتاف کتاف کلیسا (سن ت) بود که در وسط
 قرن با نوزدهم نباشد بود و دیگر دار الفنون آن که اساس
 از کلیسا کتاف بود و در سن ۱۳۶۱ کتاف کلیت
 بر با نکتی اساسها است و کتاف دار الفنون هم آتش
 زدند و کتاف شهر که دار ۱۰۰۰ جمعیت بود و از قرن
 با نوزدهم مرکز معلوم و متبادر و اروا شایع در کتاف کتاف

و عین از آثار مهله و چرخه نماد ۱۲ حرم از کتاف کتاف
 - ترجمه عین و کتاف و کتاف (تلفات فرا شده و
 کلیسا در کتاف و کتاف و کتاف و کتاف و کتاف و کتاف
 اعلام داشت عین تلفات تلفات کلیسا در تمام سید کتاف
 تلفات و با نضام تلفات از این هندوستان و دستهای تاق
 نوا بر کتاف و با نضام هزار نفر با نضام میشود از هر
 ۴۲۶ صاحب منصب و دولتی و قضیه
 هزار تا بین خود عین قتلین ۶۰۶۰۷۰ نفر
 صاحب منصب و یک کتاف و کتاف و کتاف هزار و هشتصد و
 چهل و سه نفر تا بین سید عین تلفات قتل و کتاف کتاف
 صد و بیست و شش هزار و هشتصد صاحب منصب و یک کتاف
 و کتاف و کتاف تا بین قتل شد اندک هجوم تلفات و کتاف
 بی هزار صاحب منصب و صد و بیست هزار تا بین سید عین
 عین هزار و هشتصد صاحب منصب و صد و بیست هزار تا بین
 قتل و کتاف تلفات عین سال و یک هزار و دو و بیست
 صاحب منصب و کتاف تا بین سید عین تلفات و کتاف
 هزار و صد و بیست صاحب منصب و کتاف و کتاف و کتاف
 عین هزار و هشتصد صاحب منصب و کتاف و کتاف و کتاف
 ۱ تلفات از هزار ۲۰۰ سال دوم

روسیه بحریه شد روح دانت ویا طین شریعت متکلا
 پادشاه مستبد روس را از تخت سرنگون ویدر یاخت
 رهنمون نمود تجارفت آفستند فرود آمد که خود را مالک
 رقاب اجم پنداشتند خوف کینکاوین بر سر داشت و فسون
 مقهورش در اوائل عزم ۱۳۳۰ با تو خانه و قورخانه
 ویا سیس و کوس وارد ارض طوس گردیدند و اخر امار
 رنج را بر مسلمانان عالم ماه حریف ویا عم قرار دادند
 قالیسوز و یا بی خیل را که مناسب مقام برده است
 مرغی دیدم نشسته بر دایره طوس
 در پیش نهاد کلمه کینکاوین
 با کلمه هم گفت که افسوس افسوس
 کو بایک جرمها وجه شد فانه کوس
 اکنون اعمال الخاتم کلام را بدگر بعضی از مطالب مهمه
 راجع بتغییرات قبه منوره و مسجد مقدس و حوا
 مامون امام همام قرین موسی الرضای را از مومنین بدین
 خطه ملک بران قیوض و کلایت عهد مومنین گردانید
 بحقیقت در دست گرفت و یا شمش ختام در دست
 و فی ذلک فلیتنا قس المتنافسون
 مشهد

(مسجد مقدس)

صاحب روضه الصفا موم رضا علی بن موسی
 مقدس شمس است و ککشا و مدینه روح افزا ساقا
 قومه بوده از توابع شهر طوس موسوم (سینا نا)
 و آن در نوبت بدایه نبایه بوده است که حضرت علی
 بن موسی الرضا علیه الاف التحیه و الشفاء و در شان
 فرموده روضه من دیا خا الحیره و چون آنقریه
 ضحیح و مدفن امام فاطمه بنتی علی باقی یافت و
 شهر طوس ویران گردید و باقیای رسید که کور کرد
 بار ویش دو فرسنگ شد و مدتها بواسطه تسکو
 کسی اوز یکمته خواجه تمام یافت (چنانکه در خطه
 مفصلا مکارش یافته) پس از استقلال شاه عباس
 صفویه مسجد صورت آبادی یافت علی الجملة شمس
 از اهل چهارم و حوالیش گساده آیش خوشگوار
 و هوایش ساوکار و دولست قومه آفا در اطراف
 آن واقع است و فو ر تعمیر گوناگون در آن ظاهر شد
 کمال رسید و دره شهرش اکنون و ده هزار نفر
 و هستاد و درخ است و مشتمل است بر شش دروازه

۱ دروازه عیدگاه میان جنوب و مغرب (۳) دروازه
 ارك میان جنوب و مغرب (۴) دروازه سرب و مغرب
 (۵) دروازه توفان میان شمال و مشرق (۶) دروازه
 بایق خیابان میان جنوب و مشرق (۷) دروازه کاکا
 خیابان میان مغرب و شمال واقع است می گفت
 مطلع الشمس اصفیع الدوله (سینا نا)
 بلده کو حکمی بوده است و محمد بن خطبه هم از خیابان
 هرون الرشید حکومت این ولایت را منوره در سنا
 عمارت و یا بی داشته است چون هرون رشید درگذشت
 در خانه محمد بن خطبه در قون گردید و قبه برقرار
 قوت او باراده عبد الله مامون ساخته شد و بقعه
 هرونیه اسمها یافت چون حضرت امام ابو الحسن (علیه
 بن موسی الرضا) صلوات الله علیه و رحمت بر سر خطه فرمود
 در قبه هرونیه در قون گردیدند و آنجا از تبلیغ بلیغ و
 تصدیق شدند در کتب مسر و مضیعت است
 قبه مبارکه و روضه مقدسه حضرت امام فاطمه صلوات
 الله علیه چهار بار در یک چهار باب عمارت شده بحال
 سه ویرانه اول قبه هرون است که بامر عبد الله
 مامون

مامون بناسند و قبل از آنکه امام همام آنرا ساخته اند
 و عمارت سبق این عمارت چند عمارت است یکی وایت عیون
 (۸) ثم دخل دار محمد بن خطبه الطای و دخل القبه التي فيها
 قبر هرون (یعنی حضرت رضا) داخل خانه محمد بن
 خطبه طای شده بقعه محمد بن هرون الرشید بنام ورو
 فرمود و دیگر حدیث ابو صلت هر یکی است که حضرت بوی
 فرمودند (دخل هذه القبه التي فيها قبر هرون)
 دیگر کلمات مورخین و محدثین همت می نمایند (و وقت
 در دار محمد بن خطبه الطای التي فيها قبر هرون الرضیه)
 خلاصه این بنای عبد الله مامون را که نخستین بنا بود
 و بزعم بعضی ملوک دایلمه بیاره از زمینیا شمعین
 نموده اند سبکتکین بر انداخت و ظاهر افسان حکایت
 تعصب دینی بوده است در حال چندین سال روضه
 آفت نور کو از خراب افتاده از خوف مخالفین کسی با عمارت
 عمارت نمی برداخت تا آنکه بنی الدوله سلطان محمود
 بن ناصر الدین سبکتکین امیر المومنین (عالمی) بنی الدوله
 خایب علیه السلام را در راجعه دید که آنحضرت باو
 خطاب فرمودند تا چندین بار با هم محمودانست

امر مشهد حضرت رضا است هیتکم میا در شد مشغول
 عمارت گردید و بارگاهش قبلت بود و اخت و قبله بلند
 برافراخت بمشربتی سوری بن معتمد بن مسعود
 حاکم نیشابور عزالدین بن الاثرین شکوید که کامل
 او حق سلطان محمود عمارت المشهد بطوس الذي فيه
 قبر علی بن موسی الرضا والرشید واحسن عمارته
 وکان ابوه سیککنین اخربه وکان اهل طوس
 یوفون من زوره فمعه من ذالك وکان سبب
 ذالك انه راى المنام امرالمؤمنین علی بن ابی
 طالب علیه السلام وهو یقول له انی هذا فعلی
 انه یومئذ امر المشهد فامر بعمارته (هاتان این بناه
 ثانی را در تطرفات قبایل غز ساخت ویران گردیدند
 پس در عهد سلطان سنجی سلجوقی شرف الدین ابوطاهر
 بن ابراهیم اصالت از مال خود با و کمال از عمارت سلطان
 مسیحی (اکرمه) انکشاف قریب مظهر استوار
 بوده که عمارت محمود و سلطان افقه و روحیه که در
 خلق مشهور و از بعضی کتب نوارده میقول است
 این است که گویند سلطان سنجی را بر سر بود

عمر حق

بمقتی فرقت معالجه و تعیبات و هو را سفیری بطوس نمود
 در اراضی طوس روزی در آنجا سکارا هونیه انقب
 متکبر اهو داخل چاه و یوار روضه مقدسه شده
 بنه یابن مکان شریف بود امر زاده هر چه بود
 داخل چهار دیوار بشود مجلس نشد دانست که این
 چار روضه مقدسه حضرت رضا علیه السلام است
 و استسقاء خود پرداخت و روان امام همام را شمع
 ساخت و در حال شفا یافت واقعه را عرض سلطان
 رسانید و تجدید عمارت روضه را استدعا نمود
 سلطان شرف الدین ابوطاهر ضال داد و این کار
 پرداخته شد و او شمر بنند کوچکی بن بنا نمود
 الدین ابوطاهر بن سعد بن علی الفایه کشید
 هر که قدین و فاضل بوده در جواب از قیم بعد
 رفته ملازم خاص لشکر ملک شاه سلجوقی شد و
 چون رعایا هر از حاصل خود مساجد بودند خواص
 نظام الملک طوسی او را حاصل مرع نمود و مقرب
 داشت که در منشور از وی بوجه الملک تعمیر
 کند پس چهل سال تمام در مر و عامل بود آنگاه

دیوانه را والد سلطان شد و بعد از فوت شهریار الملک
 نوزارت سلطان سنجی رسید و سه ماه و زیور بود که
 کند ست و از قرار بد کرد در جواب روضه عرش در مدین
 گشت خلاصه این قبا شرف الدین ابوطاهر بن بنی
 سم بود در فتنه جنگ خان و نورش تو و بیای سنجی
 طاری گردید چه تو خات فتنه جنگ خان بعد از قتل
 اهل نیشابور بطوس رفته روضه مقدسه حضرت
 رضا علیه السلام و آبادی این ناحیه را نیز منهدم
 ساخت بقتل و غارت و غلبه این را به تجدید و عمارت
 الدین علی بن الاثرین (هاتان عمارت این عمارت
 و عمارت صورت سابقه آن بوجه احسن بدست
 از کان دولت سلطان محمد اول بنام او این شمع
 شعبه مغول شده و از باران هفتصد و سی و
 چهار رستم این بطوس بمشهد اهل و دین عمارت
 در عمارت خود انشا و تکریم صاحب قطعه الشمس
 بنو شد در جای مدینه و از کسی نشد که این
 خرابی و اهل حق بر این قبه بارگاه وارد آمده اند
 نکرد در عهد سلطان صفویه که نوزاد شد

الشمس

انشاء در کتب مقدس بحر سید و برکت آن بردا
 مؤلف کو بی و متکرر در عهد نزاری که از طرف عساکر
 روز شنبه و هفتم ماه ربیع الثانی مطابق دهم برج حمل
 سنه ۱۳۹۱ هجری قمری شد این کتب نشان نویسی
 زجرج محمد را بنویسند این کتب را بنویسند
 کما حق و بن شکست آمدن در رحمت بکزار و مصلحتی
 بط مشون تکرار کردند که نباید بکنند
 و دیدند با داسی را که بالستی بنشیند
 تو با حلی خود انداز کار و خوشحال
 که رحم اگر نکند مدتی خدایت کند
 پس اول قبه آنحضرت قبه هرینه بوده و آخر قبه
 هم هم اکنون بقرار هست از بناها عهد الحاق
 بهادر خان است که قبه چهار بنی میامند و امرا
 تعمیر اسم و وضع و آبادی کامل مشهد معلوم میشود از
 عهد سلطنت محمد شاه که تو که بنی سب زرا که
 از خرابی بلاد خراسان در اسفار و لشکر کشی
 امر بنویس این باد شاه فرزند خود شاه را که
 خراسان داد و او در صدد آباد نمودن بلاد میهم شده

برآمد خاصه بعد از فوت امیر تیمور و اخذ داشت بهر قند
 که شاه رخ خود عازم اصفهان بود خواست اول شرف
 خونی را قبضه کند بعد بایست سم قند را انداخته
 شش هشتصد و هشتاد جلالت الدین قهر و شاهر
 بر پرتاب و باره هفت و خواجه سید میرزا ایماز طوس
 مامور نمود و قتی که او بطوس آمد دید در قزوین
 چو طوس خراب شده بقیه استیفا از مردم بر روی
 سنا به اجتماع نموده برای جوفخانه ها کلی ساخته اند
 آنها را تکلیف بکوهیدن از آنها و معاوت بطوس کردند
 نکردند و آنجا را مامور خود بفرستاد بنابران با اجازه
 شاه رخ در غایت دور رسوای آنها حصار کشید
 مکان معروف شد بکشد و شهر طوسه بیکبار و مریک ماند
 و با وجود طمسها او زبک و ترکمان پیوسته برآمد آن روز
 و اگر ایضا نابور روزی بکشد و قوی در آن میدان آمد
 بزودی اسب ترقی آن فراموش شد
 بستان آن علی از مدینه
 خوا مامور رضا السلام از شهر طوس

چون

چون امام ابو ابراهیم موسی اکاظم صلوات الله علیه در دست
 و بنیم رجب تصد و هشتاد و سه هجری و رکن شد
 حضرت امام ابو الحسن علی ثالث علیه السلام بموجب
 تصریح غیر خصصه برستند امامت بنیست و در آن
 وقت سی سال از عمرش بقیه کن شد بود چون امام
 خویش ظاهر ساخت برخی از خواص شیعه بروی
 بر رسیدند که مبادا خلیفه هرون الرشید وجود
 مبارک او را نیز عرض هلاک سازد از الحاح محمد بن
 شنان حضور انورش معروض داشت (آنک قد
 سهرت نفسک بهذا الامر و جلست مجلس اسك و
 سيف هرون مقطوع الدم) حضرت در جواب فرمودند
 (جانی علی هذا قال رسول الله صلی الله علیه و آله
 ان اخذ الوجه من راسی شرع فی شهدي و ان اخذت
 منی و انا اقول لكم ان اخذ هرون من راسی شرع فی شهدي)
 انی لست بامام چون عید الله هافون برخی از اصحاب
 شد و او را از خلافت خلع و عقوبت سخت برداشتن
 مومنان را از ولایت خلع نمود خواست ققام و کایت
 عهد را (و به تسکین علوی و الزام البینین با بموجب

عهد و ندرتی که خود کرده بود یا بخریض و اهتیا فضل
 بن سهل که بلی بن موسی علیهما السلام بقویض کند
 در سال د و بیست هجری رجا بن ابی خلیف را مدینه
 فرستاد تا جماعتی از طالیین را نزد او بفرستد این ابی
 خلیف آنحضرت را با همراهانش بر حسب سفارش مامور
 از راه بصره با هواز آورد تا آخره حضرت پس از بصره
 طرق مختلفه از دست اهل بصره بفرستاد و بفرستاد
 اهل قزوین و اهل خوار و اهل بصره و اهل رازی و محمد بن سلیم
 طوسی که هر یواز بزرگان روه احادیث بود از بصره
 و حضرت قس آمده و بلسا حال عرض نمودند
 (مؤلفین)
 پرده لعل جمال ارا
 که دست شد نو او سگین
 بنام اندو سنبل سگین را
 سگین لعل سنبل سگین را
 و آن بزرگوار قند لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل
 بروایت پیران بزرگوار از حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله
 فرمود

فرمود پس آنوجود مقدس استقامت ایشانرا اجابت فرمود
 استی را که بر سر سوار بود نفرمود تا عکا و اشتی
 عکا پرده عکا از پیش روی مبارک برداشت و نور
 رضا هرون را جلوه برداد چون چشم مردم بپیش او
 طلعت زینبیش افتاد بیکبار هکاکان صیحه شوی
 بر کشیدند که هر چه بختیار شده حاکمها خویش
 چاکر شدند و زمره عشاق وارد رخا شکستند
 غلجیدند جماعتی سگ از قیله میسر میداد و هکاک
 زوال این هکاکام بیابود سلیم اعمه و قضایا
 مردم با یکجا برداشتنند و ایشانرا گفتند مردم سگ
 با سید خورند بفر از این فرسایند گوش دهید
 و حفظ کنید قوالیات فرزند رسول اکرم را آن
 گاه مردم ساکت شدند و بعد آن بزرگوار بفرمایند
 در بار جدی را که میان روه اخیه معروف است
 بحدیث (سلسله الذهب) بیان فرمود بلیست
 و چهار هزار قلیدان برین شد بر کت و ضبط
 این خبر سوله دوانها و ادوات دیگر با الحاح چون

تقریباً سنا به رسید بگو سنی بگوید داده و در حق آن دعا
 نمود و فرمود یکی چند از آنکه ترا شنیدند و شنیدند
 داد که خدای خاص را در میان این و دیگران بنما بیند
 آنکه خانه محمد بن خطیب را در آن قرنه بود
 و رود فرمود سپس داخل فرمود که قره رهن آید رسید
 در آنجا بود و بر کنار آن بقعه خطی با کتبت مبارک گشید
 و گفت این موضع قریب من است و در آنجا جایگاه خود
 وقت فرود است که انور تعالی این مکان را محل آمد و رفت
 شعبان بن قرار دهد بخدا قسم من زیارت نکند در این
 مقام چیزی از آنی نکند آنکه بشعاعت ما اهل بدنه آمدن بدنه
 شود پس آن ذات مقدس از سنانا طوس بفرست
 و از سنانا بر فرود آید فرمود مأمون در حق این
 حضرت مرا هم تعظی و بخیر را عمل آورد و فرمود حضرت
 در جوار خود نشیند و سنانا طوس را در فرست
 دیگر که چنانچه در آنکه شدت کس بخیر است آن فرست
 فرستاد و اظهار داشت بخیر اهرم خود را از خلافت
 خلع کند و این منصب خطیب را تو باز گذارم چه میفرمود
 انتخاب در جواب از قبول این امر انکار نمود و فرمود

اینکه

اینکه با الله یا امیر المؤمنین من هذا الکلام دان بسمع
 به احد (دیگر باریک فرستاد و بنا حضرت پیغام داد
 چون از خلافت سر باز میزد باریک و ولایت عهد را
 تا گویند باید بیداری امام از این تقاضا نیز نشد
 اقتضا کرد اخیراً مأمون آنجا را خلوت طلبید و جز
 فضل بن سهل و دیگران در آن شخص حضور نداشت
 الضحی در میان نهاد باز هم آنحضرت تقاضا
 بیداری یافت کار میباید گشید حضرت چون
 چنین دید ناچار فرمود من ولایت عهد را قبول میکنم
 بشرط آنکه مرا از امر و خطی واقفان و قضای و عزل
 و نصب و رفق و رفیق معاف داری مأمون نیز قبول
 نمود پس روز پنجشنبه مأمون بسلام خاص طوس
 فرود و فضل بن سهل را از فرست خلیفه آگاه
 ساخت و طبقاً فرستاد که تا پنجشنبه
 دیگر حاکم سنانا را که شعاع بن عباس بود بلیان
 سنانا که کسوتی را بلیان است تبدیل نمایند و
 روز پنجشنبه حکمی صادر شود و تو که ولایت عهد
 با حضرت رضا بیعت کنند هفته دیگر روز پنجشنبه

جلسی با شکوه آراستند مأمون در آنجا خود قرار
 گرفت و دو بالین بزرگ بر سر او نهادند و حضرت
 بلیان سنانا با عمامه و شمشیر بر فراز آنها قرار گرفت
 و جلوس فرمود و مردم علی حسب طبقات هم در آنجا
 خوشنشین بنیازیدند آنکه مأمون نخست فرزند
 صلی خود عباس را فرمود داد تا شرط بیعت بخدا
 آورد سپس سایر امراء و اشراف و قضای و لشکری
 بر تلب بیعت نمودند کسب و سنانا طوس
 خطیب و شعاع را برای استیذان و خطابه ها و مداح
 خواندند آنوقت از عباس بن مأمون و محمد بن جعفر
 صافی آغاز کرده جایزه ها بیکان یکان میدادند
 تا آخر خلوتیان و عباسیین و مراجع کلبه لشکری
 آن آمدند و مأمون بفرست مقدس رضایه فرمود
 گفت پس غم بر مردم خطبه بخوان حضرت محمد و
 ثنای باری بخدا آورد و فرمود (ان لنا علیکم حقاً
 برسول الله وکم علینا حق به فاذا انقضى النبا
 ذالک وجب علینا الحکم لکن) غیر از این جمله
 کلامی

کلامی در آن مجلس از حضرت روایت نشده پس حکم مأمون
 در هم و دنیا بسیار با هم آن نورگزار سنگ زدند
 بعضی گفته اند جمیع بیعت مردم با آن وجود مبارک
 روز پنجم رمضان سال دولیت و یک هجری بود
 و در بیعت ولایت عهد آنحضرت مأمون عهد نامه
 مأمون خط خوش نوشت و امام علیه السلام نیز
 در بیعت همان نامه خط شریف سطره چند نگاشت
 و سهواً هم از اشراف و اعیان بر عین و لسان
 عهد نامه شهادت خویش نوشتند هر کس خوا
 صرت آن عهد نامه را مشاهده کند رجوع نماید
 بحد ثانی مطلع الشمس صفحه (۲۴۵)
 شرح مطهر
 مرقد مطهر را سه صبح است اول از قیام و سنانا
 و پنج وجه کتبه ندارد ما بین صبح اول و دوم
 ششم ها صبح مظلای است که بر آن حفظ جواهرات پنج
 دهم مردم را سعید خان وزیر امور خارجه

در ایام تولد خود نصب نموده کتابت و تارخی ندارد
 ضریح دوم نیز از فولاد است و در هر گوشه آن
 چهار دانه یا قوت و یکدانه زمره نصب است که
 دانه ها در ورق طلا به ضخیمی نصب شده مثل یک
 دانه انگشته و آنرا در روی فولاد ضریح نصب کرده اند
 بطوری که طلا از دور نمایان است در این ضریح
 کتیبه مخصوص بدو سطر خط نستعلیق چهار دانه
 است که بالای سر ضریح مبارک طلا کوب کرده اند
 عبارت آنرا مندرجست ایند مستعان و تواب اقام
 زوار این آستان ملائک یا سببان سبط سلطن
 نادر شاه و شاه الحسینی الموسوی الصفوی
 جهاد فی سبیل الله و نصب این ضریح و قبه هکتم صغ
 چهار گوشه ضریح مقدس مبارک فوق گردید
 (۱۱۶۰) ضریح سوم

نیز فولاد است و سوره هلاله را تمامجا
 پیشانی آن دوره بخط بیک کتیبه کرده اند

در مرصع

این

این در در ضریح نیست محض نمائش آنجا گذاشته اند
 اصل در جوی است تنگ طلای ضخیم و در گوشه او
 چهار دانه یا قوت و زمره و لعل درشت بقدار باد
 و کوچک بقدار لیسته مرصع کرده اند در تزیین
 این ربابی نقش است
 این در هم در یک بود در هر طرف
 فضل افتد از اطلالی در این در
 در غلط است و نسبتی با مد نیست
 کان هشت هشت است از این در
 چهار گوشه ضریح اول و دوم قبه هلالی غیر مرصع
 دارد که هر گوشه دو قبه مجوعا هشت قبه میشود
 و ضریح مبارک شیرازی جوی با تنگ طلا است
 بالای شیرازی در وسط یک سرتوق دو طرف
 دو قبه کوچکی هر سه مرصع اعلی اما داخل ضریح
 مبارک صله ما بین ضریح و صندوق مبارک طرف
 باین باین در ضریح سه طرف دیگر شش گوشه است
 بلور صندوق مبارک صوبه و بر روی آن تنگ طلا

بر عتبه صندوق اسم شاه عباس و در کمال اظهار رفاقت
 نقش است (کتیبه) کتب مطهر
 کتب طلای حضرت تاج المله را در دوره کتیبه است
 خطی خطی علی رضا عباسی بر رختی طلا و طلا
 مرصع دارد و ابتدای کتیبه در تزیین است مبارک
 است و عبارت آن از قرار ذیل است

بسم الله الرحمن الرحيم

من عظام توفیق الله سبحانه ان وفق لسلطان
 الاعظم مولی ملوک العرب والعجم صاحب السب
 الطاهر العلوی ^{الشیخ و صاحب الامر} تواب اقام خدام هذه الرخمة
 المنورة المکتوبة مرصع انا راجله المعصوم
 السلطان ابن السلطان ابوالمظفر (شاه عباس)
 الحسینی الموسوی الصفوی جهاد فی سبیل الله
 بالبحی ما شیا علی قد صیه من دار السلطنة
 الزیارة هذا الحرم الاشراف وقد تشریف برزیده

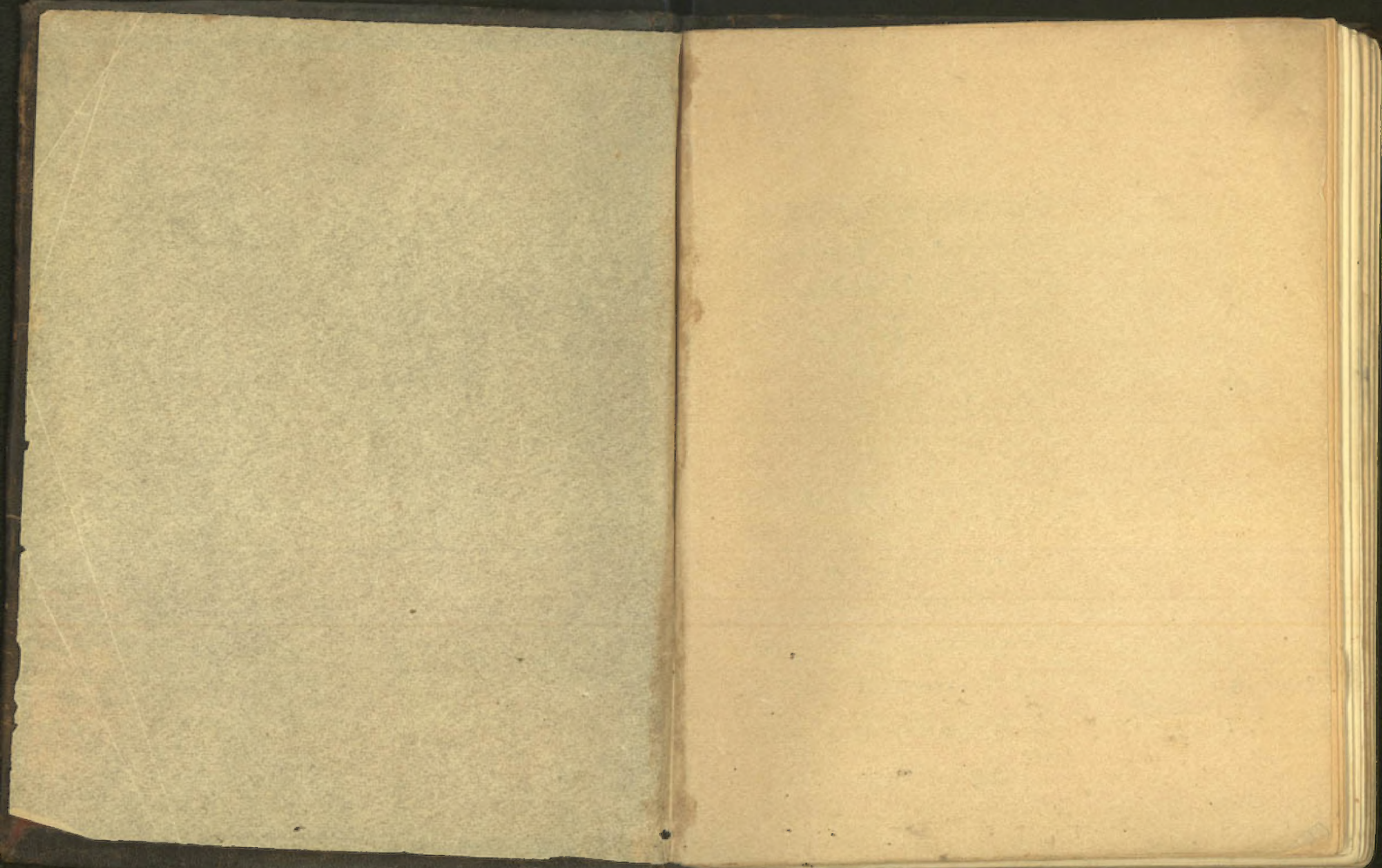
هذه

هذه لبقه من خلص ماله في سنة الف و عشرين و تم في
 سنة الف و ست عشرين در زرد و محل از
 این کتیبه دو عبارت نوشته شده یکی خط ثقیف
 و آن این است اعل کمال الدین محمود النریکی
 هزار و پانزده و دیگری بخط نستعلیق خفیف
 عبارت (کتبه علی رضا العباسی) عبارت
 کتیبه ترنجها با نساء علامة اجل آقا حسین
 خوانسار قدس سره میباید از اکابر فقها و
 اعظام علماء عهد شاه سلطه الحسین است
 صاحب فطوح السنین
 منوید نسخ اصل این کتیبه شریفه بر روی
 سحر در کتب تراجمه و تاریخ علماء بنظر رسید مقصود
 این عبارت است و چون مقام کتبش آنرا اند
 باین مقدار اختصار کرده اند و هی هذه
 فیه من الدین استیاء الکوا
 و فی سبیل الله

ورفع هذه القباب العظمى من الزاوية الواقعة ان
استعد السلطان الأعظم والحقاق
الأخضر الأكرم شرف ملك الأرض حسبا ونسبا
وأكرمهم خلقا وأيام رفع مذهب الجهاد الأئمة
المعصومين وعيسى وراشدا بأئمة الطيبين الطاهرين
السلطان ابن السلطان ابن السلطان شاء سلما
الحسيني الموصي إصفي جاهد خاتمة هبة
القبلة العرشية المملوكية وتزويدها وتشرق
بجديدها وتحسينها ان تطرق إليها الاكسبا
ويقطع لبناتها الذهبية التي كانت تشرق كالشمس
في رابعة النهار بسبب حدوث الزلزال العظيمة
في هذه البلدة الطيبة الكريمة في سنة اربع و
ثمانين والف وكان هذا التجدد الجديد سنة
ست وثمانين والف كتبه التجدد (الشيخ)
الحمد

المحمدية التي هذا فاعلمنا هذا ما كنا ننتهك لولا
ان هذا الله قد وقع الفراغ عن
تسويد هذه الأوراق في يوم الاربعاء وقت الصلاة
مدرسة الفاضلية وقد مضى من الحرم ثمانية
ايام من شهر سنة تسعة وثلثين وثلثمائة
بعد الألف من الهجرة النبوية على هاجرها الأ
النساء والخاتمة وانا العبد الفقير المحض
رحمة الملك الجليل اقل خدام هذه السنية
السنية وكلب غيبة الرضوة العبد الجاد
(محمد حسن) خراساني جعل الله هذه الخدمة في
لعقابه وميرة آخرته خيرا من أولاه اللهم انا
نستو اليك فقد بينا صلواتك عليه والى
وغيبة ولينا وكثرة عذونا وقلبة عذونا اللهم
مجد فجع ولك يستظر الامام الثاني عيسى
عجل الله فرجه
محرم سنة ١٢٢١





خ
ر